

نظریات او را جمع بمسائل مصر کاملاً موافق است. (۱)

قونسول جنرال انگلیس خوب بینداشت که موضوع مالی برای مجلس ملی یکی از مسائل حیاتی است یقین داشت اگر دولتین بخواهند مقاومت کنند نتیجه آن انقلاب است و نمیخواست این انقلاب رخ بدهد و خیلی کوشید که طرفین را راضی کند ولی نتیجه نداد.

اماملیون مصر برای موافقت و مسالمت حاضر بودند و خیلی سعی میکردند با دولتین و نمایندگان آنها با اصول وفق و مدارا رفتار کنند و حاضر هم شدند اصلاحات را کنار گذاشته صمیمانه با دولت در مسائل مالی دست بدمت داده کار بکنند هم چنین قونسول جنرال انگلیس هم چندین بار بلندین مراجعه نمود و تلگراف کرد که مجلس ملی حاضر است دلایل منطقی دول را قبول کند و حاضرند ضمانت کنند که قوانین مشروطیت آنها با تعهدات بین المللی مصر موافقت کند و حاضرند شروع کنند که يك قرارداد جدیدی بسته شود اما وزیر امور خارجه انگلیس ابتدا باین مسائل اعتنائی نداشت و توجه نمیکرد.

سر ادوارد حالت که در این تاریخ جنرال قونسول انگلیس مقیم مصر بود از اوضاع واحوال مصر و از روحیات ملیون کاملاً باخبر بود و میل نداشت کار بیخنگ و متیز منجر شود و بملیون حق میداد و میگفت چگونه میشود مجلس ملی يك مملکتی را مانع شد که در امور مالی و مملکت دخالت نکنند با اینکه مکرر در مکرر بدربار لندن اطلاع میداد و نظریات خود را اظهار میکرد و قبول نمی شد باز اصرار داشت حقیقت را گوش کنند. متعاقب تلگراف خود باز در این باب میتویسد:

« اوضاع واحوال نشان میدهد که در سرفضایای مالی اختلاف بین ما و مصریها زیاد میشود و عاقبت آن خیلی بد خواهد شد هرگاه ما اجازه ندهیم مجلس ملی مصر در بودجه بمملکت دخالت کنند نتیجه آن دخالت مسلمانان ما در مصر خواهد شد. »

ولی این بار نیز مانند ایام گذشته گفته های جنرال قونسول مقید نیفتاد و معلوم بود که وزیر امور خارجه انگلستان مایل بدخالت های مسلمانان است و بر طبق این نظریات

بیزبما مورین خود دستور داده بود و از این تاریخ سرافوارد مالت قونسول جنرال و سر
اکلند کولون مستشار مالی انگلستان مقیم مصر هر دو اولی برای دخالت مسلحانه دومی
برای الحاق مصر با امپراطوری انگلستان کوشش مینمودند (۱)

در ۲۷ ژانویه ۱۸۸۲ - ۱۲۹۹ قونسول جنرال انگلیس و هم چنین نماینده رسمی
دولت فرانسه از طرف دولتین فرانسه و انگلیس بدولت مصر رسماً اطلاع دادند هر گاه
مجلس ملی مصر بخواهد در موضوع بودجهٔ میلیکی دخالتی کند این دخالت مخالف حکم
برقراری مستشاران مالی است .

در دوم فوریه هیئتی از نمایندگان از طرف مجلس بحضور خدیو رفته تقاضا
نمودند کابینه شریف پاشا معزول شود کابینه دیگری که روح موافقت با مجلس ملی
مصر داشته باشد بجای آن برقرار گردد اول خدیو قدری ایستادگی نمود بعد قبول
کرد محمود سامی وزیر جنگ کابینه را تشکیل داد و امرای پاشا در این کابینه
وزیر جنگ شد .

من قصد داشتم موضوع مصر این قدر دنباله پیدا کنند ولی چون مطلب مهم بود
نخواستم بدون دادن يك توضیحات نسبتاً جامعی مطلب را قطع کنم .
تاریخ این ایام مصر از نقطه نظر فهمیدن اصول سیاست اروپائی و آشناسدن با سباب
و مسائل آن که در نتیجه مملکت مصر بدست انگلستان افتاد تا حدی مهم است اشغال مصر
سالها قبل از پیدایش اعرابی پاشا یا محمود سامی و یا توفیق پاشا و یا شریف پاشا کشیده
شده بود حکومت مصر خوب یا بد مشروطه یا مستبدان باز کنند مملکت و یا وزیران کنند
آن هیچ يك از اینها نمیتوانست از اشغال آن جلوگیری کند ممالک شرقی در نظر دول
اروپا حکم آن روباه را دارد که در دشت و صحرا برای خود امرار حیات میکند از این
باغ بآن باغ و از این مزرعه بآن مزرعه میرود بخیال خود آزاد است بهر کجا اراده
کند میرود ولی غافل از آنست که شکارچیهای ما هر پوست آرا قبلا در بازار پوست -
فروشان یش فروش کرده اند دیر یا زود باید آرا تحویل بدهند و تحویل هم خواهند

دادگتگوندارد. (۱)

مملکت مصر نیز یکی از آن ممالکی است که در سر راه هند واقع شده برای رابطه انگلستان و هند و نقاط دیگر لازم میباشد و دولت انگلستان سالهای قبل تصرف آنرا تصمیم گرفته بود منتها وقت آن نرسیده بود و منتظر فرصت بود و فرصت هم در این ایام پیدا شد. دول اروپا را راضی نموده بهر يك سهمی وعده داد یگانهدولتی که مصر را حال خود میدانست فرانسه بود فرانسه را هم طوریکه قبلاً مختصر اشاره شد در این موقع بکلی تنها یافت دیگران را بعنوانی از اطراف فرانسه کنار نمود ایتالی را بوعده تونس روس را بوعده استانبول، آلمان را بوعده اتحاد، سایرین دیگر قابل مذاکره نبودند در این موقع است که انگلستان فرصت را بدست آورده است و میخواهد مصر را تصرف کند. حال اگر سلطان فارسی هم در مصر حکومت کند و یا اوشیروان عادل در مصر پادشاهی کند و عدالت عمر را هم در میان سکه حکومت مصر جاری سازد برای انگلستان لرفی نمیکند چون موقع تصرف رسیده است باید اقدام کند.

کابینه محمود سامی در پنجم فوریه ۱۸۸۲ تشکیل گردید روز بعد قانون اساسی بمجلس رفت و تصویب شد. در آن موادی بود که کاملاً موضوعات مالی را تشریح کرده بود قروض طلبکاران را پیش بینی نموده بود و آن قسمتها را بکلی از دایره عملیات کابینه و مجلس خارج نمودند و مثل سابق گذاشتند کمیسیون مالی دولتی را طوریکه مزینند و میخواهند عملی کنند. در سایر مسائل نیز که ارتباط با منافع خارجی داشت از دخالت در آنها احتراز کردند. رفتار مجلس و کابینه در نهایت آرامی و مسالمت تنظیم شده بود و رعایت تمام نکات پیش بینی شده بود که بهیچ وجه وسیله رفیض و کنورت اروپائیان فراهم نگردد و تمام اوقات وزراء و مجلس و زعماء قوم و ملیون مصروف این بود که در تمام مملکت مصر اصلاحات اساسی برقرار کنند و در تمام رشتهها نیز با جدیت فوقالعاده مشغول کار شوند، طوریکه اگر تاریخ آن ایام را ملاحظه کنند معلوم خواهد شد که

(۱) پروتور و امبری که قبلاً داستان او گفته شده است این مثل را درباره ایران میآورد ایران را دیپلم و کارچیان را انگلیس و روس میداند. فقط در اسم گذاری ایران و انگلیس اشتباه کرده.

در این اندک مدت بجه اصلاحات مفید و اساسی موفق شدند اما تمام این اقدامات را نمایندگان انگلیس برعکس جلوه میدادند روزنامه‌های آنها تماماً از خرابی اوضاع سخن میراندند. میلیون مصر را در تمام دنیا سیاه کرده آنها را با انواع خطاها متهم میکردند هر کار خوب آنها را زشت جلوه میندادند چونکه موقع آن رسیده بود که نقشه هفتاد و هشتاد ساله را اجرا کنند حال رجال مصر هر قدر فداکاری هم میخواهند بکنند آزادند ولی اینطور مقدر بود که آزادی و استقلال مصر فدای هندوستان گردد.

ملیون مصر شب و روز مشغول اصلاحات بودند تمام تعهدات بین‌المللی خودشان را هم با صمیمیت رعایت مینمودند ولی انگلستان در همان اوقات بدولت فرانسه پیشنهاد مینمود که دولتین در امور داخلی مصر دخالت نموده منافع سیاسی و مالی خودشان را حفظ کنند خوشبختانه در این تاریخ کابینه فرانسه عوض شد عوض گامبتا، فری سینت (۱) بوزارت امور خارجه برقرار شده بود این شخص از لیت انگلستان کاملاً خبردار بود بر خلاف گامبتا عقیده نداشت دولتین در امور مصر دخالت کنند و توصیه میکرد بگذارند ملت مصر مقدرات خود را خود دست گرفته مملکت خود را اداره کند و بمقیده او اگر مصر را بحال خود گذارند میتواند استقلال خود را حفظ کند و همیشه تمایل آن طرف فرانسه خواهد بود و اگر دخالت کنند انگلستان مصر را از دایره نفوذ فرانسه خارج خواهد کرد فقط اشتباهی که فری سینت وزیر امور خارجه نمود این بود که تصور مینمود همینکه دولت فرانسه از دخالت احتراز نمود دولت انگلستان نیز همان سیاست عدم دخالت را تعقیب خواهد کرد ولی بعدها معلوم گردید که این تصور اشتباه بوده و دولت انگلستان خود پشیمانی برای اشغال نظامی مصر اقدام نمود.

در هر صورت مسیو فری سینت بطور سریع بوزیر امور خارجه انگلستان خاطر نشان نمود او را ضعیف نیست خواه دولتین انگلیس و فرانسه خواه هر یک جداگانه در امور مصر دخالت کنند و حتی تأکید نمود دولت فرانسه حاضر نیست بگذارند دولت عثمانی نیز در کار مصر دخالت کند بهترین طرق آن است که ملت مصر را بحال خود گذارند.

اما دولت انگلستان باین عبارات قانع نشد و در همین اوقات بنوزارت جنگ انگلستان اطلاع داده شده بود که برای تصرف مصر اقدامات لازمه را بعمل بیاورد ولی سیاست پریچ و خم انگلستان همانطوریکه بیوزر کتاب خود گفته است عملیات دولت انگلیس بشعبه و چشم بندی بیشتر شباقت دارد تا بمملیات ساده و روشن و روابط حسنه در این موقع برای اینکه دولت فرانسه را اغفال کرده باشد بیوزیر امور خارجه پیشنهاد کرد یا دولت فرانسه حاضر است قضایای مصر را يك كنفرائس بین المللی احاله دهند و در آن كنفرائس دولت عثمانی نیز نماینده داشته باشد؟ مستوفری سینت باکمال میل این پیشنهاد را استقبال نمود و حاضر شد يك چنین دعوتی از دول معظم اروپائی بشود ولی باز جداً مخالفت نمود در اینکه بخواهند در امور مصر مسلحانه دخالت کنند، و پیشنهاد کرد این موضوع نیز باید در این كنفرائس مذاکره شود که دول بهیچوجه موافقت نکنند از اینکه در مملکت مصر مسلحانه دخالت شود علاوه نموده اظهار کرد که امیدوار است دولت پادشاهی انگلستان نیز این عقیده را دارا باشد.

در ۱۱ فوریه ۱۸۸۲ یادداشت فوق الذکر بشول ابلاغ گردید و مضمون آن اینکه لازم شده در مسائل مملکت مصر بین دول تبادل افکار شود و علاوه نمودند فعلاً لزومی پیدا نشده که دخالت دولتین را در مصر ایجاب کند ولی اگر چنین موضوعی پیش آید البته اقدام جمعی خواهد شد به علاوه اقدامیکه باید بشود بصواب بدید دول اروپا خواهد بود؛ دول اروپا نیز پس از چند روزی عموماً قبول کردند.

مؤلف کتاب خرابی مصر در این باب گوید. «وقایع بعدی نشان داد چگونه دولت انگلستان این عهد را در مقابل دول اروپا رعایت نمود در همان تاریخ عمال دولت انگلیس از آنجمله سرانوارمالت و سایرین جداً مشغول کار بودند که افکار عمومی را بر علیه مجلس ملی مصر برانگیزانند در صورتیکه حل مسائل مصر را بکنفرائس دول اروپا رجوع نموده بودند در ۲۹ مارس ۱۸۸۱ وزیر امور خارجه انگلستان بدولت فرانسه پیشنهاد میکند که لازم است فوری دو نفر مستشار قنی از طرف دولتین بمصر اعزام شوند که پوزراء مصر کمک نمایند تا آنها بتوانند امور مملکت مصر را بخوبی اداره کنند پس مستوفری سینت باکمال سادگی این پیشنهاد را رد کرده گفت دولت

فرانسه دلیلی نمیپسندد که بچنین اقدامی مبادرت کند موضوعی درین نسبت که این دو نفر بمصر فرستاده شوند.

در این تاریخ قونسول جنرال فرانسه در مصر وزیر امور خارجه فرانسه را بطور کامل در جریان گذاشته بود در اقداماتی که اولیای مصر برای بهبودی اوضاع واحوال مملکت مصر شروع کرده بودند تمام را باو اطلاع میداد.

وزیر امور خارجه فرانسه پیشنهاد نمود که خوب است قونسول جنرال انگلستان نیز مانند قونسول جنرال فرانسه وقایع را بطور صحیح بلندن اطلاع دهد.

در این تاریخ دولت فرانسه نیات دولت انگلستان را نسبت بمصر خوب درک کرده بود و مایل بود آنچه که در قوه دارد بکاربرد تا اینکه دولت انگلستان از دخالت در امور مصر خودداری کند مأمور خود مسیو بلینیرز^(۱) که سمت مستشاری فرانسه را در مالیه مصر داشت احضار نمود چونکه او یزیدام عمال سیاسی انگلستان اقتاده بود همینکه لرذگراویل از این احضار اطلاع حاصل نمود بوزیر امور خارجه فرانسه نوشته اظهار امیدواری کرد از اینکه از این تغییر دولت فرانسه تغییر سیاست نسبت بمصر نخواهد داد. جواب وزیر امور خارجه فرانسه این شد که دولت فرانسه مأموری بمصر خواهد فرستاد که در سیاست کمتر دخالت کند چونکه مسیو بلینیرز دخالتهایی که در مسائل سیاسی نموده است دولت فرانسه را بزحمت انداخته است.

این است که دیده میشود در این تاریخ دولت فرانسه چه قدر جدیت مینمود که دوئین دخالت های نظامی در مصر نکنند و حتی حاضر بود مأمورین سیاسی دوئین در سیاست مصر دخالت نکنند اما دولت انگلستان سیاست آن درست برخلاف سیاست فرانسه بود و مایل بود بهروسیلهای که موجود باشد اوضاع واحوال داخلی مصر را طوری جلوه بدهد که دخالت نظامی دولت انگلستان را در مصر شروع و عملی کند این بود که عمال سیاسی آن برای انجام این مقصود جداً در مصر کار میکردند.

در این موقع عمال خارجی دیگر کارهای خود را اکتار گذاشته منتظر فرصت بودند که آتش فتنه را دامن بزنند در این روزها واقعهای بیش آمد که تا چندی بین مصریها تولید نفاق نمود داستان آن از قرار ذیل است:

اعرابی پاشا که وزیر جنگ شد جدیدت داشت نظام را اصلاح کند و خواست اشخاص مسن و بی کاره را از نظام خارج نموده آنها را متقاعد کند البته يك عده نظامیان صاحب منصبان از کفر افتاده را از صف خارج نمود بجای آنها جوانهای تحصیل کرده و از مدارس بیرون آمده برقرار کرد همین موضوع يك عده ناراضی تولید نمود این ناراضی ها به تحریک اجنبی کمیته سزی تشکیل داده قصد داشتند اعرابی پاشا را بقتل برسانند این توطئه کشف گردید و عده ای گرفتار شدند و پس از محاکمه محکوم شدند در سر این موضوع عمال اجنبی غوغائی برپا کرده حملات شدیدی بوزراء مصر درجرايد آغاز نمودند حتی توفیق پاشا خدیو مصر را نیز با خود همراه کردند که او از این خیانت کلران دفاع کند در این موضوع مؤلف کتاب خرابی مصر شرحی مینسکارد که نقل تمام آن در این جا باعث تطویل کلام است.

اینک مختصر اشاره ای میکنم: در این تاریخ سرادواند مالک قسطنطنیه جنرال انگلیس بوزیر مختار انگلستان چنین مینویسد:

دلتون ما در مصر روز بروز تحلیل میرود بیت سلطنتی کابینه فعلی ضعیف کردن قدرت و نفوذ دولتین فرانسه و انگلستان است دیگر چه از این برای ما مشکل خواهد شد که بتوانیم با اقتدار خود در مصر علاوه کنیم مگر اینکه این نفوذ و قدرتی که نظام مصری در مملکت پیدا کرده ما آنرا بکلی خورد کنیم، من عقیده دارم يك نوع مشکلات باید پیش بیاید که ما بتوانیم بطور دلخواه مسئله مصر را تصفیه کنیم و حال بهتر و عاقلانه است در این مسئله سریع بشود و اصلاح نیست آنرا عقب بیاورد.

عمال دولت انگلیس در قاهره از نظامیان اخراج شده از قشون مصری طرفداری نمودند و معروف است توطئه قتل اعرابی پاشا نیز پتجریک آنها بوده. بالاخره محکمه حضرات را محاکمه و محکوم نمود پس از دخالتهای عمال انگلیس تخفیفهایی در تصیرات آنها قائل شده آنها را بطور محرمانه باستانبول فرستادند و آنها را در آنجا معزز و محترم داشتند، وقتی که مصر بدست قشون انگلیس افتاد دومرتبه با اعزاز و اکرام آنها را بصر وارد کردند. (۱)

این نیز باید تذکر داده شود که در این موقع توفیق پاشا خدیو مصر کمالاً در

اختیار سرادوار مالت بود و بدستور او رفتار مینمود و در هر قضیه بمیل و اراده قونسول جنرال انگلیس عمل میکرد و این رفتار برای وزراء مصر فوق العاده ناگوار بود هر کاریکه آنها انجام میدادند خدیو از آن جلوگیری میکرد و کار بجائی کشیده بود که وزراء مصر در مقابل دسایس و تحریکات عمال فساد داخلی و خارجی بکلی عاجز و بیچاره شده بودند خدیو نماینده و معجری دستور اجنبی معرفی شده بود در میان نمایندگان ملت مصر این موضوع معروف شده بود دیگر در مصر کسی نبود که اطلاع از آن نداشته باشد و برای وزراء مصر چندان اشکالی نداشت که عزل او را از ملت بخواهند ولی ملاحظاتی در کار بود که باین عمل احتیاج نداشت اما روابط بین کابینه مصر و خدیو بکلی قطع شده بود دیگر با هم ملاقاتی نمی کردند البته در باب مملکتی این پیش آمد خیلی ناگوار است و کارها را بکلی فلج کرده چرخهای مملکت را از کار خواهد انداخت در این هنگام دیگر برای کابینه هیچ راه چاره نبود جز اینکه موضوع را بمجلس ملی مصر مراجعه دهند، (۱)

در این موقع فرصت خوبی بدست قونسول جنرال انگلیس دست داد که این تیرگی روابط را يك نوع باغیگری هیئت وزراء نسبت بخدیو معرفی کند همین طور هم بلندن اطلاع داد. و آنرا يك نوع آتارشی و عدم اطاعت معرفی نمود که در مملکت مصر حکم فرماست. البته این اخبار و قطع روابط بین هیئت وزراء و خدیو باعث نگرانی شد و در اروپا تولید اضطراب نمود تمام اینها در خارج در اثر راپرت های عمال انگلیس بود و این نگرانی و اضطراب نیز کلاً و تماماً مصنوعی بودند.

مخصوصاً در انگلستان و فرانسه نگرانی داشته و تصور مینمودند عنقریب مجلس ملی مصر خدیو را معزول خواهد نمود و در اثر این اغتشاش در مصر تولید شده باعث خواهد شد که جان مال اروپائیان بخطر افتد مقصود همین نتیجه بود که بدست آمد دیگر چیزی لازم نبود همین يك موضوع کافی بود.

اما کابینه مصر اطراف خود را کاملاً داشت از دسایس حضرات کاملاً مطلع بود

(۱) چه قدر شبیه است به اوضاع و احوال ایران در دوره مجلس دوم ایران در

و میدانست که خدیو و هندستان او تماماً آلت اجنبی شده‌اند با علم باین مسائل باز بطور دقت مواظب بودند که اغتشاشی تولید نکنند با اروپائیان اطمینان کامل داده بودند و حتی خود خدیو را نیز با کمال اطمینان حفظ می‌کردند که بهانه بدست اجانب ندهند ولی هیچ یک این‌ها نبود دولت انگلیس تصمیم گرفته بود مصر را قبضه کند اگر حضرت مسیح از آسمان آمده سلطنت روحانی در سرزمین فرعون تشکیل میداد تغییری در این تصمیم انگلستان داده نمی‌شد. عملیات احتیاطی کابینه مصر و با دفاع های دولت فرانسه بهیچ وجه مؤثر نبود کابینه کلناستون زمینه را طوری حاضر کرده بود که نه جدیدت دولت فرانسه و نه فداکاریهای کابینه مصر هیچ یک نمیتوانست از تصمیم انگلستان جلوگیری کند و آنها را از تصرف مصر درین هنگام باز دارد بهمین دلیل است که قوسول جنرال انگلیس در مصر بنفین مینویسد: «اطمینا بیکه هیئت دولت مصر برای حفظ خدیو و اروپائیهای مقیم مصر داده‌اند ابدأ قابل اعتماد و اطمینان نیست عدم راحتی خیال برای همه‌کس پیش آمده و اغلب دارند از مصر خارج میشوند.»

بشر این اخبار در اروپا مخصوصاً در فرانسه تولید نگرانی نمود افکار عمومی دخالت دولتین را در مصر عنوان نمود باوجود این هیجانها باز مسیو دفری سینت وزیر امور خارجه فرانسه با کمال خونسردی مثل همیشه اعتنائی باین دسایس نداشت و سیاست عدم دخالت را تعقیب مینمود حتی پوزیر مختار انگلیس مقیم پاریس نیز اعتراض نمود و علاوه کرد که:

دولت انگلستان از اقداماتی که در مصر میکند دخالت را در امور مصر غیر قابل احترام مینماید.

وزیر امور خارجه فرانسه کاملاً مطلع بود که در مصر چه وقایعی رخ میدهد همچنین نیت کابینه لندن را هم میدانست از طرف دیگر در فرانسه نیز دوست بلوفای انگلستان گامبتا ناراضی هارا در خود جمع نموده در دخالت دولتین فرانسه و انگلیس در امور مصر اصرار مینمود و تا حدی مسئله مصر برای وزیر امور خارجه فرانسه مشکل شده بود و میدانست بالاخره ناچار خواهد بود سیاست منفی را ترک کند یا خواهش دولت انگلیس را قبول کند که هر دو دولت بمصر قشون نفرستند طوری که

افکار عمومی فرانسه هم این تقاضا را داشت و یائینکه راضی شود دولت عثمانی در در امور مصر دخالت کند البته هر دو نقشه موافق با میل و رضای لرد گرانویل و وزیر امور خارجه انگلستان بود .

باز ۳ روز دیگر لرد گرانویل مطلب را تجدید نموده به دولت فرانسه پیشنهاد کرد بهتر است از دولت عثمانی تقاضا شود بکنفر جنرال بمصر اعزام دارد که دارای اختیارات تام باشد که بتواند نظم را در قشون مصر برقرار کند و همراه این جنرال دو نفر جنرال انگلیس و فرانسه خواهد بود که بر طبق تعلیمات این دو نفر نظامی جنرال عثمانی رفتار خواهد نمود و بدولت مصر تذکر داده میشود اگر بر طبق دستور این میسیون رفتار نکند دولت عثمانی قشون فرستاده او امر این ۳ نفر جنرال را اجرا خواهد نمود .

البته در اینجا وزیر امور خارجه در محظور افتاده ناچار شد به تقاضای دولت انگلیس تن در دهد . و پیش خود خیال کرد ممکن نیست دولت انگلیس دست بردارد اگر فرانسه موافقت نکند خواهی نخواهی دولت عثمانی را برای پیشرفت نظریات سیاسی خود در مسائل مصر دخالت خواهد داد در این صورت فرانسه منافع خود را بکلی از دست می دهد چاره ندید چیز اینکه موافقت کند دولتین فرانسه و انگلیس در مسائل مصر دخالت کنند بنا بر این قرار گذاشتند هر یک ۳ کشتی جنگی بمصر مأمور کنند ظاهر امر این کشتی ها برای حفظ اروپائیاها است که در مصر اقامت دارند .

قبول تقاضای انگلیس برای فرانسه خیلی گران تمام شد طوری که دیده خواهد شد با این اقدام دولت فرانسه کاملا منافع خود را در مصر از دست داد در فرانسه نیز کسانی بودند که با اشتباه این اقدام آشنا بودند و میدانستند که درست همان سیاست گامبتا است که انگلیسها قبلا آنرا طرح ریزی کرده بودند ؛ این مسئله نگرانی زیاد در فرانسه تولید نمود حتی موضوع پارلمان فرانسه کشید و از مسیو دفتری سینت توضیحات خواستند .

بیانات فری سینت را مؤلف کتاب خرابی مصر ضبط کرده است من خلاصه آنرا

در اینجا نقل میکنم^(۱) وزیر امور خارجه فرانسه گوید : همیشه ما در نکته مهم را در نظر داشتیم اول مقام مخصوص فرانسه در مصر محفوظ باشد دوم از استقلال و تمامیت مصر دفاع و نگاهداری کنیم ماهرگز تا حدیکه مربوط با اقدامات ما است اجازه نخواهیم داد با استقلال مصر لطمه وارد آید و راضی نخواهیم شد هر پیش آمدی برای مصر رخ بدهد بگذاریم از استقلال آن چیزی کاسته شود مملکت مصر باید در استقلال خود باقی بماند .

(۱۱ ماه مارس ۱۸۸۲)

حال که اساساً فرانسه با ازمای کشتی جنگی موافقت نمود دیگر کار از کار گذشته بود . هیچ چاره نداشت جز اینکه از خیالات انگلستان پیروی کند . پس از اینکه وزیر امور خارجه را با شتیهات خود متوجه کردند پیشنهاد نمود بهتر است نه دولت فرانسه و نه دولت انگلستان هیچ یک در خاک مصر قشون پیاده نکنند اگر مجبور شدند چنین کاری انجام گیرد باید از دولت عثمانی خواست که قشون آن دولت وارد خاک مصر بشود نه قشونهای دولتی . در هر صورت دولت فرانسه راضی نیست قشونهای دولتی در خاک مصر قدم بگذارند .

حال باید دید دولت انگلستان چه قصدی از این فرستادن کشتی جنگی بمصر داشت آنچه که ظاهر امر بود عنوان مینمود برای حفظ اروپائیهها است ولی مقصود باطنی فشار وارد آوردن بمصر بود که او امر خدیو را اطاعت نمیکردند باید کابینه علی از کار کناره کند و خدیو مصر کابینه دیگری تشکیل بدهد که بر طبق دستور عمال انگلستان عمل نمایند . این تشکک تاریخی تا مدت مصر و دنیا باقی است همیشه برای توفیق پاشا خدیو مصر باقی خواهد ماند که یک چنین فرمانروائی راضی میشود مملکت او بدست اجانب بیفتد و حاضر نمیشود با ملت خود کنار بیاید^(۲)

قبلاً وزیر امور خارجه فرانسه و همچنین وزیر امور خارجه انگلیس از اموری که خودشان در مصر مشوا کرده بودند در فرستادن کشتیهای جنگی بمصر آبا خطری متوجه

(۱) خرابی مصر ۱۸۵

(۲) در ایران هم ظاهر این واقعه پیش آمد آن زمان محمد علی شاه قاهر بود.

اروپائیه‌های مقیم مصر خواهد بود یا نه؟ از جواب قونسول جنرال فرانسه اطلاعی در دست نیست ولی قونسول جنرال انگلیس جواباً گفته بود فرستادن کشتی‌های جنگی بمصر این قدر دارای اهمیت است که اگر خطری هم باروپائیه‌ها متوجه شود چندان قابل مقایسه نیست.

این يك موضوع خیلی ساده بود وقتی دولتین انگلیس و فرانسه کشتی‌های جنگی خودشان را بمصر میفرستند البته این‌ها بكمك خدیو می‌آمدند و برضد هیئت دولت و ملیون بود جای گفتگو نبود که ملت مصر عصبانی شده بر علیه این اقدامات اعتراض خواهند کرد شکی نبود که اغتشاشات هم روی خواهد داد و این کشتی‌ها هم برای تهیه اغتشاش و شورش فرستاده شده بودند با این حال وزیر امور خارجه انگلستان بمأمور خود تلگراف میکند اگر خطری متوجه اروپائیه‌ها بشود هیئت دولت مخصوصاً اعرای پاشا مسئول خواهد بود اعرای پاشا نیز در جواب اطلاع داد مادامیکه او در وزارت باقی است این مسئولیت را قبول میکند (۱)

اما این اجنبی پرستی خدیو، ملت مصر را عصبانی نمود و هیئت دولت را نسبت بخدیو بدبین کرد مجلس ملی مشاهده مینمود که خدیو علناً از اجانب استمداد میجوید آنها را بمملکت دعوت میکند هر گاه هیئت دولت ملاحظه اجانب را نمینمود توفیق پاشا را از خدیوی معزول میکرد ولی احتیاط و از دست نمیدادند و منافع مصر را بهر چیزی در دنیا ترجیح میدادند هیئت دولت و مجلس ملی همینکه آگاه شد که دولتین فرانسه و انگلیس هر دو تصمیم گرفته‌اند که در مسائل داخلی مصر دخالت کنند آنها تماماً برای حفظ استقلال مصر حاضر شدند پیش خدیو رفته کاملاً تسلیم اراده او شوند که مبادا اجانب بمملکت آنها قدم بگذارند در خیابانهای قاهره دیده میشد چگونه هیئت دولت و ملیون جمعاً برای تسلیم صرف پیش توفیق پاشا خدیو مصر میرفتند.

خلاصه تمام ملیون تسلیم شدند و خودشان را تحت اطاعت او امر خدیو قرار دادند از آنجا به قونسولگری انگلیس رفته با واطمینان دادند حال و جان اروپائیه‌ها کاملاً در امان

خواهد بود کسی ابدأ در فکر تعرض نسبت بآنها نیست حقیقتاً این پیش آمد و راه افتادن این اشخاص وطن پرست مصر بدرخانه خدیو و قونسولگری انگلیس يك منظره رقت آوری بود و این حقارت را فقط برای ضبط استقلال مملکت حاضر بودند بر خود هموار کنند ولی بدبختانه سرادوار مالت نمی گذاشت خدیو مصر اطاعت آنها را قبول کند و بآنها اعتماد داشته باشد. حال دیگر وزیر امور خارجه فرانسه داخل عمل شده بود و نمی خواست بگذارد قضایای مصر گش پیداکند و اصرار داشت خدیو مصر هیئت دولت مصر را معزول کند و همین تقاضا را بامور خود در قاهره نوشته بود که خدیو از حضور کشتی های جنگی در اسکندریه استفاده کند و هیئت دولت را معزول کند و شریف پاشا را مأمور بکند کابینه جدید را تشکیل بدهد اعلان عفو عمومی بدهد اعرای پاشا و دوستان او را از کار دور بکند ولی متعرض مقامات نظامی آنها نشود همین دستور را لرد گرانویل نیز به قونسول جنرال انگلیس داده بود و علاوه نمود بود اگر کابینه جدید نخواهد باید اعرای پاشا و دوستان او جلای وطن کنند.

قونسول جنرال بر طبق همین دستور مشغول شد اعرای پاشا و ۳ نفر جنرال دیگر که بنظر او خطرناک بودند از مملکت مصر خارج شوند و درباره آنها يك مقرری داده خواهد شد که در خارج زندگی کنند.

قرار شد این تصمیم به اعرای پاشا و هم فکرهای او ابلاغ شود مسیوموتر (۱) عضو قونسولگری فرانسه که زبان عربی را خوب میدانست برای ابلاغ این تصمیم انتخاب شد ولی او قبول نمود سلطان پاشا رئیس مجلس ملی باین سمت انتخاب گردید ولی اعرای پاشا به هیچ وجه حاضر نبود این حرفها را گوش بدهد در اینجا باز قونسول انگلیس پیش افتاده بلندن تلگراف نمود و اجازه خواست نمایندگان دولتی فرانسه و انگلیس هر دو برای عزل آنها يك یادداشت بخدیو مصر بدهند و در آن قید کنند باید کابینه استعفا بدهد و اگر ندهد عاقبت وخیم آنرا بآنها تذکر بدهند و علاوه نموده که در مصر عقیده عمومی این است نه فرانسه و نه انگلیس هیچ يك در مصر قشون پیاده نخواهند کرد و دولت فرانسه هم اجازه نخواهد داد که قشون عثمانی در کار مصر دخالت کند.

بهر حال لرد گرانویل با این پیشنهاد موافقت نمود. در ۲۵ ماه مارس هر دو نماینده يك پادداشت رسمی بخدیو دادند و عزل وزراء مصر را خواستار شدند و اخراج اعرابی پاشا را نیز تقاضا نمودند.

در این تاریخ شرح بدبختی ملت مصر را باید يك قلم بسیار توانائی بتواند شرح دهد. در این موقع دیگر چاره نبود جز اینکه کابینه استعفا بدهد، روز دیگر هیئت دولت استعفاي خود را با يك اعتراض نامه برای خدیو فرستاد فوراً به همه جا اعلان شد که کابینه افتاد و بحکام ولایات دستور دادند در حفظ امنیت سعی باشند دیگر سر باز گیری موقوف شود و به علاوه آمدن کشتی های جنگی دو لتین را باغال بيك گرفتند و گفته شد این ها بملاحظات روابط دو سنی و یگانگی بمصر آمدند.

اما همینکه خبر باسکندریه رسید قشون ساخلوی آنجا شورش کرده با پلیس هم دست شده هیچانی بر پا کردند و بخدیو اطلاع دادند اگر در مدت ۱۲ ساعت کابینه سر کار نیاید دیگر آنها مسئول امنیت و حفظ و مال و جان مردم نخواهند بود.

این شورش فوراً به اهره نیز سرایت نمود تعطیل عمومی آغاز شد علماء تماماً از خدیو خواستند مجدداً کابینه را احضار کنند و اعرابی پاشا و دوستان او را سر کار بیاورد خدیو از هیجان عمومی ملت ترسیده مجدداً کابینه را احضار و آنها را در کار خودشان برقرار نمود.

ولی چیزی که بیشتر محسوس گردید این بود ملت مصر فهمیده که دشمن کابینه دولت انگلیس است و آنها هم فهمیدند تا این کابینه در سر کار است دو لتین نمیتوانند در مصر اعمال نفوذ کنند. (۱)

کابینه سامی پاشا را با دامنهائی که گسترده بودند نتوانستند زمین بزنند مجدداً سر کار آمدولی عمال انگلستان ساکت نبودند در صدر بودند و سائلی بر انگیزند که در بر انداختن کابینه عملی مؤثر باشد قونسول انگلیس در قاهره و قونسول انگلیس در اسکندریه اخبار و حشت آوری جعل کردند مردم اسکندریه و قاهره را دشمن اروپائیهای مقیم مصر معرفی نمودند و بکشیدند دو لتین را و آوازند بقوه نظامی مصر را اشغال کنند مخصوصاً قونسول جنرال

انگلیس در قاهره در این تاریخ مینویسد. «وحشت اروپائیا خیلی زیاد شده بهتر است بقوای جنگی کشتیا چندگشتی دیگر علاوه شود.» وزارت خارجه انگلستان نیز در این موقع رولهای مخصوصی بازی میکرد از يك طرف عنوان مینمود که دولت عثمانی کمیسر مخصوصی بمصر اعزام دارد و از طرف دیگر تهدید میکرد دولت عثمانی نباید در امور مصر دخالت کند و دستور میداد بعهده کشتی های جنگی در اسکندریه افزوده شود و بدول معظم اروپا متحد المال میفرستاد و عنوان مینمود که فرستادن کشتیهای جنگی به اسکندریه برای آرام نمودن ترس و وحشت اروپائیا است و در ضمن میگفت اگر بنا شد قوای نظامی استعمال شود حق دولت عثمانی است که برای رفع اغتشاش مصر با نجا قوای نظامی اعزام دارد که مجدداً نفوذ و اقتدار خدیو مصر را در آنجا برقرار کند. (۱)

مؤلف خرابی مصر در این موقع مینویسد: دولت انگلیس خیلی سعی نمود وزیر امور خارجه فرانسه را حاضر کند که دولت عثمانی در تحت او امر و فرمان صاحب منصبان دولتین فرانسه و انگلیس بمصرفشون بفرستد که از خدیو در مقابل کابینه سامی پاشا حمایت کند و وزیر امور خارجه فرانسه این پیشنهاد را رد نموده اظهار کرد فرستادن قشون ترك بمصر هیچ صلاح نیست و در ضمن سؤال نمود چه چیز باعث شده که لرد گرانویل میخواهد قشون ترك بمصر برود و تعجب کرد چگونه وزیر امور خارجه انگلستان نمیتواند این موضوع را درك کند که این عمل هیچ مفید نیست و لزوم ندارد از این جواب مسیو دفری سینت وزیر امور خارجه فرانسه ناراضی شده تصمیم گرفت دولت انگلستان خود بتنهائی باین عمل اقدام کند چرا که انگلستان بنای تهدید را گذاشتند و لرد گرانویل سلطان عثمانی تأکید نمود سلطان از خدیو طرفداری کند و يك کمیسر ترك بقاهره بفرستد که جان خدیو را از خطر حفظ کند و بوزیر امور خارجه فرانسه نیز تذکر داد باندولت فرانسه در این اقدام همراهی کند یا اینکه خود را کنار بکشد باز دولت فرانسه خود را گرفتار دید چاره نداشت جز اینکه بانظر انگلستان موافقت کند و دخالت قشون ترك را در مصر اجازه بدهد و در ضمن لرد گرانویل تأکید نمود که کنفرانس دول اروپا را راجع بمصر زودتر تشکیل بدهد.

این بزرگ نوع شیطنت و افساد باید نامیده شود همینکه اعرابی پاشا از این

تصمیم مطلع شد که قشون عثمانی برای حمایت خدیو بمصر اعزام میشود جدا اظهار نمود که بهیچ وجه به آمدن قشون عثمانی بمصر راضی نخواهد شد و حاضر است از آمدن آنها باقوای مسلح جلوگیری کند.

در این موقع هیجان ملت مصر بدرجه اعلای رسید علماء و اعیان و اشراف و مردم دور کابینه جمع شده عزل توفیق پاشا خدیو مصر را خواستار شدند.

شیخ الاسلام فتوی داد دیگر خدیو قابل سلطنت نیست چونکه با اجانب بر علیه ملت ساخته است مردم جمع شدند نطقها و خطابهها خوانده شده و تمام آنها بر علیه توفیق پاشا خدیو مصر بود.

هنگامیکه درویش پاشا کمیسر دولت عثمانی بمصر رسیده عده از علماء عریضه با امضاء و مهر ده هزار نفر با و ارائه دادند و از او خواهش نمودند با ملت مصر همراهی کند تا اینکه توفیق پاشا را معزول نموده بدسایس او اجانب خاتمه دهند و از سایر جاها همین طور عریضهها بدرویش پاشا رسید حتی زنها و اطفال نیز در این مخالفت با توفیق پاشا شرکت داشتند.

درویش پاشا یکی از درباریان سلطان عثمانی بود مانند رجال سایر ممالک شرقی غاری از صفات حسنه بوده در اول ورود پنجاه هزار لیره از خدیو تمارف قبول کرد و البته با این رفتار معلوم بود که مخالف کابینه مصر و ملیون خواهد بود.

در همین تاریخ که درویش پاشا با خدیو و قونول جنرال انگلیس در مشورت بود و اصرار داشت اعرابی پاشا استعفا بدهد در همان حین در اسکندریه اغتشاش شروع شد و قریب چهل نفر از وزو پائیها بتحریرك عمر لطفی پاشا حاکم محل بدست رجاله که خود حاکم تهیه دیده بود کشته شدند.

خود خدیو میدانست که فقط يك اغتشاش مختصری لازم است که اجانب در خاک مصر قشون پیاده کنند و این اغتشاش را عمر لطفی پاشا فراهم نمود این شخص یکی از خیانت کاران در جهاول مصر بود که پس از افتادن مملکت بدست انگلیسها وزیر جنگ شد^(۱)

(۱) راجع بجزئیات این واقعه . برای شناختن خیانتکاران حقیقی اشغال مصر بدست

احاف خواننده را بکتاب خرابی مصر مراجعه میدهم.

امداد این تاریخ عده از مردمان متصف در قاهره و اسکندریه حضور داشتند و از دسایس و شیطنتهائی که در کار بود واقف بودند، علاوه میدیدند چگونه ملت مصر نسبت بکابینه سامی علاقمند هستند قونسولهای دول خارجه مانند قونسول آلمان و قونسول اطریش یا تفاق قونسول فرانسه از درویش پاشا خواستند خدیو مصر را حاضر کند که با کابینه سامی موافقت کند ضدیت و طرفیت را کنار بگذارد چونکه ملت طرفدار جدی کابینه سامی است قونسول جنرال انگلیس نیز با چار شد با آنها موافقت کند در نتیجه خدیو کابینه را احضار کرد مخصوصاً اعرابی پاشا را بحضور طلبیده ملاطقت نمود کابینه مجدداً مشغول کار شد و از شورش و اغتشاش جلوگیری کرد و مردم را بسکوت و آرامش دعوت نمود شیخ الاسلام و علماء مردم را نصیحت کرده با آنها اطمینان دادند شورش و انقلاب آرام شد اعرابی پاشا یگانه مرد وطن پرست و نجات دهنده ملت معرفی شد.

در این تاریخ بعد از واقعه اسکندریه و سکوت و آرامش در تمام مملکت مصر قونسول جنرال انگلیس بلندن چنین مینویسد: «قونسولهای آلمان و اطریش هر يك بدولت خود تلگراف نموده یگانه وسیله که میتوان بدان از اغتشاشات و خطرات جلوگیری نمود همان است که کشتی های جنگی از آبهای اسکندریه خارج شوند و هم چنین قونسول جنرال انگلیس از قاهره احضار گردد.»

باز روز بعد مینویسد: «در این جا اوضاع و احوال طوری است که میبایست يك اقدام مؤثری نمود هنوز معلوم نیست بر این زود بها قشون ترك بمصر اعزام شود دولت فرانسه از این اقدام جلوگیری خواهد نمود راپرت های قونسول های اطریش و آلمان بدولت های خودشان سبب خواهند شد دولتی اطریش و آلمان رضایت باین امر ندهند بهتر این خواهد بود که بآرای عمومی معانکت مراجعه شود خدیو مصر نیز با این نظر موافق است.»

روز دیگر لر در گرانویل جواب میدهد که مراجعه بآراء عمومی لزومی ندارد. قونسول جنرال انگلیس تصور مینمود کار کابینه ملی مصر و اعرابی پاشا در این اغتشاشات دیگر تمام شده و باید بروند ولی دخالت قونسول های خارجی و نمایانند علی واقعی اغتشاشات مصر مجدداً اعرابی پاشا را در سر کار نگاهداشت.

برای اینکه بطور کلی باین دسایس خانمه داده شود ملیون با خدیو مصر کنار آمدند بر طبق میل او راجب پاشا که چندان معروفیتی نداشت بریاست وزراء انتخاب شدند در این کابینه بااعرابی پاشا بوزارت جنگ برقرار گردید باز سرادوار دولت دست از شیطنت برداشت بمافوق خود در این موقع راپرت میدهد که در این انتخاب خدیو مصر را مجبور کردند، چونکه قونسولهای آلمان و اطیش فقط ۲۴ ساعت با وقت داده بودند که تصمیم بگیرد و باوضاع پریشان مملکت خانمه دهد (۱).

در این موقع پس از رفع غائله دیگر توقع درویش پاشا در مصر موضوع نداشت و بطرف استانبول حرکت نمود و بدولت متبوع خود اطلاع داد که دوره هرج و مرج و خطر بر طرف شده و مسیوفری سینت وزیر امور خارجه فرانسه نیز اطمینان حاصل نموده اظهار کرد دیگر احتیاج بکنفرانس بین المللی نیست و حال میتوان بااعرابی پاشا مطمئناً کار کرد.

اما دولت انگلستان باین مسائل و پیش آمدها قناعت نداشت و دنبال فرصت بود که مقصود خویش را انجام دهد و در این تاریخ بوزیر امور خارجه فرانسه صریح میگردد هیچ اصلاحی در مصر ممکن نخواهد بود مادامیکه اعرابی پاشا در مصر است و قشون مصری راتحت فرمان خود دارد و از طرف دیگر عمال انگلیسی در مصر اخبار وحشت آوری در تمام دنیا منتشر مینمودند و در تاریخ ۲۵ جون ۱۸۸۲ نیز توسط وزیر مختار خود در برلن به بیزمارک اطلاع میدهد که در تشکیل کابینه راجب و اعرابی هیچ دخالت نداشته و تصور نمیکند که در مصر آرامش برقرار شده باشد. (۲)

البته انگلستان با آن نظریات خصوصی که نسبت بمصر داشت هرگز نمیتوانست تصدیق کند که اختلافات مصر حل شده باشد و حل موضوع فقط برای انگلستان این بود که تمام دول حاضر شده منافع انگلستان را بر مصر تصدیق کنند این يك راه عملی حل قضیه بود.

باز موضوع کنفرانس پیش آمد و دولت فرانسه مجبور خواهد شد که باین قضیه

(۱) خرابی مصر ص ۲۰۳

(۲) ایضاً ص ۲۰۳

تن در دهد و باین نیت که بواسطه دول اروپا شاید بتواند در مقابل انگلستان یک سدی ایجاد کند که تواند مصر را غلبه کند لذا در ۱۴ جون ۱۸۸۲ وزیر امور خارجه فرانسه پیش نهاد نمود قبل از اینکه نمایندگان دول در کنفرانس حضور داشته باشند لازم است دول قرارنامهٔ اعضاء نموده تعهد کنند که در حماکت مصر نظراستعماری و با حقوق انحصاری نخواهند داشت .

لرد گرانویل وزیر امور خارجه انگلستان از این شرط دولت فرانسه فوق العاده متغیر شد دانست که دولت فرانسه سوعظن شدیدی نسبت بانگلستان دارد با اینکه این پیش نهاد بسیار او را عصبانی نموده بود بدون اینکه در این باب سخنی گوید قبول نمود . اینک دولت فرانسه اصرار داشت این کنفرانس زودتر تشکیل شود چه ملاحظه مینمود هر قدر تشکیل آن بطول انجامد خطر انگلستان برای مصر زیاده خواهد شد با کمال جدیت سعی مینمود کنفرانس زودتر تشکیل شود و هرمانعی هم وجود داشت رفع مینمود میخواست شاید با موافقت دول اروپا سدی در مقابل مطامع انگلستان ایجاد کند . در این تاریخ پرنس بیژمارک نیز داخل در عملیات بود و نفوذ خود را بر له انگلستان بکار میبرد . (۱)

اونیز با فرستادن قوای ترك بمصر همراه بود چه در این موقع یگانه راه به نظر اولیای امور انگلستان این بود که قشون ترك بمصر اعزام گردد و با دست آن قشون نیات باطنی انگلستان در مصر اجرا گردد در این موضوع نیز وزیر امور خارجه فرانسه تاجار بود موافقت کند مشروط بر اینکه این قسمت نیز بکنفرانس بین المللی احاله شود اگر کنفرانس صلاح دید عملی گردد .

کنفرانس مذکور در ۲۳ جون ۱۸۸۲ در استانبول تشکیل گردید در این جا مسیو دوکرز (۲) وزیر امور خارجهٔ روس عنوان نمود که موضوع میبایست با نظر و موافقت تمام دول حل و عقد شود هر گاه عملیاتی باید انجام گیرد باید از دولت عثمانی خواست که فوراً اتمام دهد چونکه دولت ترك یگانه دوائی است که این حق را در مصر داراست فقط

(۱) خرابی مصر صفحه ۲۰۶ .

آن دولت است که میتواند در امور مصر دخالت کند و استتوکو^(۱) را حفظ کند اگر دولت ترك این پیشنهاد را رد کند باید بدولتین فرانسه و انگلستان واگذار نمود که امور مصر را سر و صورت بدهند. و باقوای نظامی این دو دولت که به مصر اعزام میگرددند باید که پسر-های دول معظم اروپا نیز همراه باشند و پس از اینکه امنیت و آرامش در مصر برقرار شد آنوقت قضایای مصر طوری ترتیب داده میشود که دیگر محتاج بدخالت دولتین انگلیس و فرانسه در مسائل مالی مصر لزومی نداشته باشد در عوض يك اصول اداری بین المللی در مصر برقرار خواهد گردید که از تعدیات مأمورین داخلی مصر جلوگیری شود.

در این موقع انگلستان دخالت دول اروپا را برخلاف میل خود مشاهده مینمود فقط اصراری که داشت این بود که دولت ترك قشون بمصر بفرستد و بوسیله آن قشون هر نیتی دارد اجرا کند. و اینکه وزیر امور خارجه روس پیشنهاد میکرد قشون ترك اعزام شود آن نیز برای همراهی با نظریات انگلستان بود چه در این تاریخ روسها با کابینه کلداستون موافقت داشتند و آن نیز اجازه داده شده بود هر نظری نسبت بدولت عثمانی دارد تعقیب کند. دولت دیگری که در این کنفرانس با نظر انگلستان موافقت نمود دولت ایتالی بود که بامید تصرف تونس از فرانسویها بریده با انگلستان ملحق شده بود حال دیگر فرانسه بکلی تنها بود. دولت انگلیس بود که کنفرانس را اداره مینمود اصرار داشت دولت عثمانی در کار مصر بنبغ انگلستان دخالت کند و اگر رد مینمود خود دولت انگلیس حاضر بود به تنهایی آن مقصودی را که برای مصر دارد اجرا کند فقط دولت فرانسه بود که میتواند با عزم انگلستان مخالفت کند و جلوگیری از آن را نیز با مهارت تمام پیشنهاد کرده بود.

اما فعالیت نیز مارك در این موقع چون فرصت مناسبی بود که بین فرانسه و انگلیس اختلاف شدیدتر گردد و نیز با مقاصد انگلستان همراه بود که اختلاف دولتین زیادتر گردد و فرانسه بیش از اینها ضعیف گردد تا اینکه مقام آلمان در اروپا بهتر تأمین شود.^(۲)

کنفرانس در استانبول تشکیل گردید در جلسه اول و دوم مذاکرات این بود که دولتین تعهد کنند هیچ یک از امتیازات مخصوصی برای خود در مصر بدست نیاورند در جلسه سوم مذاکره بود که هیچ یک از دول حق نخواهند داشت که در مملکت مصر به تنهایی مشغول اقدامات خصمانه گردد. چه در همین روزها که کنفرانس مشغول حل قضایای مصر بود دولت انگلستان مشغول بود که قوای حمله خود را بمصر حاضر داشته باشد.

در همین تاریخ عمال انگلستان اخبار وحشت آوری از اوضاع درم و برهم مصر انتشار میدادند و در هر جلسه لرد و فرین معروف نوشتجات زیادی از عمال خود در مصر در کنفرانس قرائت مینمود و از اغتشاش مصر صحبت میکرد و وضع آنرا چنین خطرناک معرفی مینمود و از کابینه راغب پاشا شکایت میکرد. (۱)

اصرار نماینده انگلیس در کنفرانس این بود که دولت عثمانی در امور مصر دخالت کند و خدیو را تقویت کند و کابینه مصر را براندازد و بجای آن درویش پاشا را رئیس الوزراء مصر قرار بدهد و اهرابی پاشا و سایر همراهان او را از مصر تبعید کند.

اما اعضاء کنفرانس میدانستند که دولت عثمانی چنین عملی را انجام نخواهد داد ولی با جدیت نماینده انگلستان اعضاء کنفرانس حاضر شدند جمعاً یادداشت بدولت عثمانی بدهند و از آن بخواهند که بمصر قشون بفرستد و در شرایط آن یادداشت موافقت حاصل گردید و در ششم ماه جولای ۱۸۸۲ عبارت ذیل یادداشت حاضر گردید: دول اروپا اطمینان دارند که در موقع توقف قشون دولت عثمانی در مصر اوضاع عمومی را حفظ خواهد کرد. و بهیچوجه در امور مصر دخالت نخواهند نمود. و در کارهای دولت هیچگونه دخالتی نخواهند داشت. و مدت توقف قشون دولت عثمانی در مصر فقط ۳ ماه خواهد بود آنگاه در تحت او امر خدیو مصر هر گاه بخواهد مدت توقف آنها زیاده از ۳ ماه باشد آنگاه بموجب یک قراردادی خواهد بود که دول اروپا در آن موافق باشند و مخارج این قشون را دولت مصر خواهد پرداخت در خاتمه اضافه شد هر گاه دولت عثمانی در فرستادن قشون بمصر موافقت کند شرایط فوق ضمیمه قراردادی خواهد بود که بین شش دولت معظم اروپائی

بادرت عثمانی منعقد شود.

این یادداشت با موافقت نمایندگان همه دول حاضر شد و بدولت ترك تسليم گردید. از آن طرف در مصر کابینه جوان مصر بدون اینکه تحریکاتی بکند و یا بخواهد بمنافع دول ذی علاقه در مصر دخالت کند و یا بخواهد در مسائل مالی که دولتین فرانسه و انگلیس در آن ذی نفع بودند چون و چرایی داشته باشد مشغول بود و اوضاع داخلی را اصلاح کند و خرابی‌ها را آباد کند و قشون مصر را منظم کند و سرحدات و قلاع مصر را تعمیر کند از آنجمله قلاع اسکندریه بود که برای حفظ مصر مشغول شد آنرا نیز تعمیر بکند اول انگلیسها بوسیله تركها از تعمیر آن جلوگیری کردند بعد با توضیحاتی که داده شد دو مرتبه در تعمیر قلاع اسکندریه دست بکار شدند این مسئله بدولت انگلیس تا گوار آمد بدلیل اینکه کشتی‌های جنگی دولت انگلیس در مقابل اسکندریه لشکر انداخته است دولت مصر باید قلاع اسکندریه را تعمیر کند و بدولت مصر اولتیماتوم فرستاد که باید در مدت ۲۴ ساعت تعمیر قلاع اسکندریه را موقوف کند و در سر ۲۴ ساعت کشتی‌های دولت انگلیس در ۱۱ جولای ۱۸۸۲ در حالیکه کنفرانس استانبول مشغول حل قضایای مصر است بنای کلوا لریزی را بقلاع اسکندریه گذاشت در مدت ۹ ساعت توپهای قلاع از کار افتاد و قشون مصری سنگرها را خالی کردند و قشون انگلیس که حاضر بود از کشتی‌ها پیاده شده اسکندریه را تصاحب نمودند باز کنفرانس استانبول مشغول مذاکرات بود و میخواست موضوع مصر را بدست قشون دولت عثمانی آرام کند و از اغتشاش جلوگیری کند و شرایطی وضع مینمود هیچیک از دول از خاک مصر برای خود تخصیص ندهد و امتیازات خصوصی تحصیل نکنند ولی انگلستان مصر را داشت تصاحب مینمود فقط برای خود.

نظر این نبود تا این حد راجع بتاریخ مصر نوشته شود ولی دنباله مطلب تا اینجا کشیده شده اینک مناسب است عاقبت کار وطن خواهان حقیقی مصر را نیز شرح بدهم.

در این موقع که این سطور را مینویسم دولت ایتالی همین عمل را با دولت حبشه نموده است نظیر همین وقایع که الساعه در حبشستان روی داده و میدهد در سال ۱۸۸۲ در مصر واقع گردید. همینکه اسکندریه بدست قشون انگلستان افتاد شوق و شغف مردم انگلستان با علاقه درجه رسید عموم ملت انگلستان آزادیخواهان و محافظه کار و سایر طبقات مذهبی و غیر مذهبی در این تقاضا مصر بودند که دولت انگلستان بمصر غلبه کند و این یاغی ها را تنبیه کند و اغتشاش مصر را بر طرف کند در این تقاضا بر یکدیگر سبقت میجستند فقط عده بسیار قلیلی مردمان بشر دوست در میان آنها بودند که از حقوق مصریها دفاع میکردند و آنها را وطنخواهان حقیقی مصر میدانستند و دولت انگلیس را جابر و متعدی و ظالم معرفی می نمودند. (۱)

در این تاریخ نطقها و خطابهها بود که در پارلمان انگلیس و در مجامع و محافل ایراد میشد و عنوان هم این بود که شرافت ملی انگلیس دولت انگلیس را مجبور نمود مصر را برای انگلستان قبضه کند.

همینکه اسکندریه بدست انگلیسها افتاد خدیو مصر نیز محرمانه قرار نموده خود را با آنها رسانید و بدریا سالار انگلستان ادوین سیمور (۲) ملحق شد اول اعرابی پاشا را با اسکندریه احضار نمود و عرض این بود اگر بیاید حبس کند و اگر عذر بخواند متمرّد بخواند چون حاضر نشد در ۲۲ جولای ۱۸۸۲ عزل کابینه را عیب پاشا را اعلان نمود و شریف پاشا و ریاض پاشا طرفداران جدی دولت انگلیس را برای تشکیل کابینه جدید معرفی کرد اولی رئیس الوزراء دومی وزیر داخله .

از طرف دیگر همینکه ملیون مشاهده نمودند توفیق پاشا خدیو مصر این خیانت را بملت و مملکت نمود او را از مقام خدیوی معزول نموده و خود شاعر اجداً برای دفاع وطن حاضر کردند.

اما کنفرانس استانبول: دولت انگلیس محرمانه با دولت آلمان کنار آمد و با سیاست آن دولت بر ضد فرانسه همراه شد روسها که عامل مهم بودند آنها نیز

بواسطه وعده‌هایی که با آنها داده شده بود علاقه بکنفرانس نداشتند. دولت اطریش نیز حق خود را گرفته بود دولت ایتالی نیز بوعده تونس دلخوش بود. دیگر کسی نبود که از فرانسه دست گیری کند انگلستان خواهی نخواهی خود را مجاز دید که مصر را فقط برای خود اشغال کند دولت عثمانی هم که خود را مالک مصر میدانست کاری نمیتوانست انجام دهد اولیای آن کاملاً در دست انگلستان ذلیل بودند و حتی با دولت انگلیس نیز موافقت نموده اعرابی پاشا را باغی اعلان نمودند این نیز بتفع انگلیسها تمام شد و حتی بدولت انگلیس اجازه داد که قشون انگلیس در مصر متوقف باشد. البته این شرط هم شده بود همینکه امنیت برقرار شد خاک مصر را ترك کنند انگلیسها هم قبول نمودند کنفرانس استانبول دیگر کاری نداشت تمام دول جز دولت فرانسه عموماً با انحلال آن موافق بودند بنابراین بدون اینکه نتیجه از این مذاکرات گرفته شود یا بیک قرار قطعی برسند در ۱۴ اوت ۱۸۸۲ کنفرانس مزبور منحل گردید چونکه عمال دول آلمان اطریش - روس و ایتالی هر چهار دولت با نظریات انگلستان موافق شده بودند.

اما دولت فرانسه مسیودفری سینت وزیر امور خارجه آن جدا برای حفظ منافع دولت فرانسه کار نمیکرد و میکوشید دولت انگلستان را مانع بشود از اینکه در مصر عملیات غاصبانه بکند ولی دولت فرانسه چون در این تاریخ کسی از آن حمایت نمیکرد نرسیدند چونکه انگلستان در این تاریخ تمام دول معظم اروپا را در دست داشت فرانسه تنها مانده بود وقتی که دولت انگلیس در ۱۱ ماه جولای بمصر حمله نمود و اسکندریه را تصرف کرد دولت فرانسه در آن روز ازدوکار باید یکی را انجام دهد، یا فوراً بدولت انگلیس اعلان جنگ کند و با اینکه از منافع خود در مصر دست بردارد و البته با تحریکاتی که بیزمارک مینمود صلاح فرانسه نبود با انگلستان در آویزد ناچار شد از منافع خود در مصر صرف نظر کند ولی وزیر امور خارجه حاضر نبود بیک چنین سوابق تاریخی را در مصر از دست بدهد و مجبور شد در اوایل اوت ۱۸۸۲ از شغل خود استعفا بدهد و موضوع مصر نیز برای همیشه از دایره نفوذ فرانسه خارج شده در دایره نفوذ انگلستان قرار گرفت.

در ۱۳ سپتامبر قشون انگلیس در نقطه موسوم به قل الکبیر قشون مدافع

مصر را تحت فرماندهی اعرابی پاشا مغلوب نمود و در ۱۵ همان ماه قاهره را اشغال کرد.

حال خواننده پیش خود میتواند خوب فکر کند و بداند دولت انگلیس در این مدت از زمان محمد علی پاشا و اسماعیل پاشا تا دوره اعرابی پاشا برای چه با میلیون مصر و اولیای امور آن این همه مخالفت مینمود حال میداند مقصود اصلی چه بوده اشغال نظامی مملکت مصر که منظور اصلی حفظ شاهراه هندوستان بود.

اما ملت مصر از آن تاریخ (۱۸۸۲) در زیر فشار سخت ترین شکنجه های سیاست استعماری انگلستان با حالت غبن و عبید در تحت او امر مأمورین انگلیس بسختی زندگانی میکنند در این مدت وطن خواهان حقیقی مصر کوششها نموده فداکارها کردند شاید بتوانند استقلال و آزادی از دست رفته را باز بدست آرند ممکن نشده و هر چه هم بکوشند بیفایده و آهن سرد کوبیدن است تا مملکت هندوستان در تصرف دولت انگلیس باقی است و رقابت و دشمنی بین الملل اروپا دوام دارد و ملل شرق با تمام معنی تمدن مادی را قبول نکرده اند و سکنه شرق فداکاری مانند اروپا عادت ننموده اند معلوم و صنایع اروپا مانند خود اروپاییها آشنا نشده اند غیر ممکن است جنگالهای بی رحم اروپا از پیکر آسیا و آفریقا بیرون کشیده شود ملل آسیا و آفریقا تا برای خودشان قوت و قدرتی تحصیل نکرده اند در این آتش بیداد خواهند سوخت.

در اواسط ماه سپتامبر ۱۸۸۲ قشون انگلیس وارد قاهره شد در آنجا بنام خدیو مصر آن کشور را اشغال کردند و بحکومت ملیون خاتمه دادند بساط مشروطیت را برچیده و وطن خواهان حقیقی را گرفتار و تبعید کردند. لرد دو فرین معروف از استانبول بمصر مأمور گردید قانون اساسی برای مصر تدوین کرد خدیو مصر را با اعزاز و اکرام تمام در قلمرو فراغه برقرار نمود.

فصل پنجاه و چهارم

مرو و تصرف آن

روسها بوعده‌های کلداستون خوشنود بودند. در این تاریخ روسها استانبول را مال خود میدانستند. دولت انگلیس خود را در مصر مشغول کرد. روسها از این پیش آمد استفاده کردند. روسها در ترکستان مشغول ساختن راه آهن شدند. سار مهندس روسی بین بحر خزر تا سرخس را احاطی کرد. این موضوع پیکار ثمان انگلیس کعبده شد. داستان تصرف مرو - کتابهای ماروین در باب روسها - اشاره به پیش رفت‌های روس در ترکستان - مرو باسانی بدست روسها افتاد - دل علی خان اوف در تصرف مرو - تصرف مرو - موقعی بود که انگلیسها در سودان گرفتار بودند - کتاب پروفوروا میرید - عمال سیاسی انگلیس در ترکستان - کابینه کلداستون برای پیشرفتهای روس مورد ایراد واقع میشود - در ماه مارس ۱۸۸۳ روسها مالک مرو و نواحی آن شدند - نگرانی دولت انگلیس - تصرف جلگه پنج ده توسط قشون افغانستان - اختلاف بین روس و افغانستان در موضوع پنج ده - انگلیسها خود را واسطه حل اختلاف نامزد میکنند - مأمورین دولت انگلیس برای رفع اختلاف - جنرال سر پتر لمزدن کمیسر انگلیس - پذیرائی افغانها از کمیسر انگلیس - انگلیسها برای هر ات استحقاقات تهیه میکنند - ایراد نظامیان روس بدخالت دولت انگلیس در امور سرحدی افغانستان - روسها

تخلیه نواحی پنجه را جداً میخواهند - اولتی ماتوم روسها بافغانها بمدت بیست و چهار ساعت - جنگ روس و افغان و تصرف پنج ده توسط قوای نظامی روس - انگلیسها از معرکه جنگ کنار میروند - شرح این جنگ را یک مورخ افغانی مینویسد - علاقه انگلیسها بمرو - مسافرت لرد گرزن بترکستان روس - لرد گرزن شرحی در باب مرو مینویسد - ملاقات لرد گرزن با علی خانوف - کلداستون و قضیه مرو -

دولت امپراطوری روسیه بوعدههای کابینه کلداستون خوشنود بود که عنقریب باستانبول دست خواهد یافت بهمین دلیل در سالهای اول و دوم کابینه مستر کلداستون درینه میشود که بین روس و انگلیس تاحدی موافقت حاصل شده است روسها در قسمت های افغانستان و آسیای مرکزی ظاهراً چندان فعالیتی نشان نمیدهند حتی تا آخر کنفرانس استانبول نیز با سیاست ضد فرانسه دولت انگلیس همراه بودند و بهمین مواعید بود که از دولت فرانسه برید و بانگلستان پیوست دولت انگلیس نیز برای تصرف مصر تا اندازه روسها را آزاد گذاشت آنها از موقع استفاده نموده با کمال آرامی و بدون سروصدا مشغول کار شدند در مدت زمامداری مستر کلداستون بموقفیت های مهمی در آسیای مرکزی نائل آمدند در سال ۱۸۸۰ گوی تپه بدست اسکوبلف فتح شد در همین سال شروع بساختن راه آهن ماوراء بحر خزر نمودند در سال ۱۸۸۱ عشق آباد را تصرف نمودند متعاقب آن دشت آخال را تصرف در آوردند و تا این سال با آخر رسید زام آهن تا نقطه قزل اروات ممتد شد این راه آهن از شمال خراسان عبور مینمود و با دولت ایران کنار آمده در آخر همین سال معاهده معروف سرحدی را با دولت ایران بستند.

در سال ۱۸۸۲ علیخان اوف معروف که بعداً بشرح آن خواهیم پرداخت با اسم تاجر میرو ورود کرد باز در همین سال لاسار (۱) یکی از مهندسین راه آهن روس بین دریای خزر و سرخس را مساحی نمود در قفقاز نیز دولت روس بیکار نماند راه آهن باطوم به تفلیس و تغلیس به باد کوبه را تمام نموده بکار انداخت.

در سال ۱۸۸۳ جلگه تاجن واقع در شمال خراسان را صاحب نمود بزرگترین اقدامات روسها تصرف مرو بود که در اوایل سال ۱۸۸۴ بدست روسها افتاد و در دنباله

آن سرخس نیز بتصرف روسها درآمد.

تا این تاریخ چنانکه شرح آن بیاید انگلیسها در مصر و سودان و نواحی دیگر گرفتاریهای بی دریی داشتند که فقط میتوانستند با روسها با مکاتبه بگذرانند دیگر ممکن نمیشد با تنیدی و خشونت با آنها رفتار کنند ولی همینکه فراغت حاصل شد دولت انگلیس وقت پیدا نمود که با روسها حساب خود را پاک کند ولی کار از کار گذشته بود و روسها خودشان را تا پشت دروازه هرات رسانده بودند.

برای اینکه تاریخ این ایام بخوبی روشن شود من قدم بقدم ولی بطور خلاصه پیشرفت های روسها را بطرف هندوستان شرح میدهم.

چنانکه قبلاً اشاره شد در سال ۱۸۸۱ راه آهن ماوراء بخرخزر از نقطه میخایلو سک واقع در ساحل شرقی بحر خزر تا محل قزل اروات دایر گردید فوراً پیه لسا (۱) مهندس راه آهن امرشد راه آهن را تا عشق آباد امتداد دهد و دستور داده شده بود که از عشق آباد بآن طرف را نیز معاینه کند زیرا که قبلاً سیاحان قبلی این قسمت را خیلی مشکل و غیر قابل عبور گفته بودند ولی تحقیقات لسا مهندس راه آهن ثابت نمود که راه بسیار خوب و برای کشیدن راه آهن موانعی در پیش ندارد این مسئله فوق العاده اسباب رضایت شد و فهمیدند که تا سرخس هیچ مانعی ندارد که راه آهن را امتداد دهند این مسئله باعث شد که لسا فوق الذکر یک اقدام دیگری بکند یعنی این راه را هم تا خود هرات سرکشی کند.

چون انگلیسها گرفتاریهای زیاد داشتند چندان توجه نداشتند که روسها در این قسمت بچه کارهایی مشغول هستند لسا نیز خیلی ماهرا به باین کار اقدام نمود که انگلیسها بهیچوجه نتوانستند ایرادی داشته باشند.

اگرچه در اطراف این موضوع در انگلستان فوری گفتگو شد و حتی پارلمان انگلیس نیز موضوع آن کشیده شد و لسا را آزان سیاسی و جاسوس نامیدند ولی دیگر موضوع از گفتار و سؤال پارلمانی فراتر نرفت و لسا کار خود را بخوبی اتمام داد. مسافرت لسا از ساحل بحر خزر تا هرات موانع خیالی را بکلی بر طرف نمود

روسها را آگاه گردانید که هیچ مانعی در جلوراه آنها نیست و سهولت میتوانند راه آهن ماوراء بحر خزر را تاهرات - فندهار حتی سرحد هندوستان امتداد دهند در حقیقت این تحقیقات، نظریات سیاسیون طرفین را بکلی تغییر داد و بر انگلیسها مسلم شد که دیگر برای روسها تا رسیدن به پشت دروازه هندوستان هیچ نوع مانع طبیعی وجود ندارد (۱)

اما موضوع تصرف مرو : انگلیسها با آن مهارتی که داشتند دستروسها را در قنایای عثمانی بند کرده بودند روی خوش مستر کلداستون روسها را مقنون بذل و بخششهای او نموده بود آنها نیز باعتبار وعده مستر کلداستون که عنقریب مالک استانبول خواهند شد در سیاست عمومی اروپا داخل شده در سر تقسیمات عمالک عثمانی بودند انگلیسها نیز امیدوار بودند تا چندی روسها فعالیتها در آسیای مرکزی نشان نخواهند داد ولی اینطور نبود روسها هم از گرفتاریهای انگلیسها آگاه بودند و وعدههای فراوان آنها را مکرر در مکرر تحویل گرفته بودند با این حال بازگوش جراح اندیشیهای مستر کلداستون داده در سیاست عمومی اروپای آن روز ظاهرآ با اتفاق انگلیسها مشغول بودند ولی در باطن خیلی آرام و آهسته در تعقیب اعمال دیرینه خود قدم برمیداشتند که خود را بهرات برسانند .

چارلز ماروین که پیش از هر کسی در باب پیشرفتهای روسها در آسیای مرکزی طرف هندوستان کتاب نوشته است در این تاریخ مینویسد: «روسها این مسئله را هیچوقت پنهان نداشتند که آنها خواهان استانبول هستند و بگانه حرینی که مانع این خیال است همانا دولت انگلستان میباشد که در هر موقع مخالفت نموده است روسها دولت آلمان و اطریش را هم مدعی خود میدانند ولی میگویند میتوان با آن دو دولت کنار آمد و آنها را راضی نمود ولی راضی نمودن انگلستان فوق العاده مشکل می باشد در این موقع که ما خود را در مصر گرفتار نمودیم و هنوز هم موضوع سودان در پیش است روسها حاضر

(۱) در کتاب موسوم به روسها و مرو و هرات تألیف چارلز ماروین این نقشه برداری لار

رایتم خود لار در صفحه ۱۳۵ شرح میدهد.

شده‌اند با ما همراهی نموده قاهره را با استانبول مبادله کنند یعنی ما روسها در تصرف مصر با انگلیسها مساعدت کنیم آنها هم در موضوع استانبول مخالفتی نداشته باشند^(۱)

همینکه انگلیسها وارد مصر شده آنجا را کاملاً بتصرف خود در آورند روسها نیز با احتیاط تمام بدون اینکه در اطراف قضایا سروصدائی داشته باشند بآرامی مشغول شدند

مروراً بتصرف خود در آورند از سال ۱۸۸۳ شروع نمودند مقدمات آنرا فراهم کنند از این اقدامات هیچکس اطلاعی نداشت فقط حکومت هندوستان بوسیله تجار هندی که بترکستان رفت و آمد داشتند مختصر اطلاعاتی بحکومت هندوستان میدادند و شعبه اطلاعات نیز از آن اقدامات واقف میشد ولی این اخبار باور کردنی نبود که روسها در این موقع بخواهند بسرحدا تتراکمه و افغانستان دست اندازی کنند^(۲)

در این تاریخ اولیای لشکری هندوستان مکرر در مکرر این اتفاقات را بحکومت هندوستان گوشزد میکردند ولی مفید واقع نمیکردید.

ماروین مینویسد: وزیر مختار انگلیس در طهران در اکتبر ۱۸۸۳ بلندن اطلاع میدهد که حاکم عشق آباد جنرال گوماروف یک عده نظامی بجهلکه تجن فرستاد در آنجا مشغول ساختن یک قلعه نظامی میباشد تجن نقطه ایست که در وسط عشق آباد و مرو واقع شده است محلی است که رود تجن با هری رود ازهرات و سرخس عبور نموده و در آنجا فرو میرود با اینکه این قسمت بزرگتر از مرو است کسی تاکنون آنجا را متصرف نشده بود همیشه بین ایران و سکنه مرو نزاع و کشمکش بود نه ایرانیها راضی میشدند اهالی مرو در آنجا سکنی کنند و نه اهالی مرو راضی بودند دولت ایران آنرا تصاحب کند ، موقعیکه کوی تپه بدست اسکولف افتاد جنرال گورو پاتکین^(۳) تا این محل پیشرفت و در آنجا فقط عده‌ای فراری پناه برده بودند آنها هم تسلیم شدند و روسها بآنها قول دادند که آنها را حفظ خواهند کرد و نخواهند گذاشت دولت ایران بآنها تعدی کند .

(1) The Russians at the Gates of Herat By C Marvin P.24

(۲) ایضا ص ۳۲

[3] Kuropatkin

چون این قسمت مالك معلومی نداشت این علت بروس ها حقداد که خودشان را مالك آنجا بدانند.

از عشق آباد تا تاجن قریب چهل فرسنگ راه است و از تاجن تا مرو تقریباً سی فرسنگ است همینکه روسها مالك عشق آباد شدند تزارهای روسی تاجن را اشغال نمودند این مسئله باعث وحشت سکنه مرو شد که روسها تا این اندازه نزدیک شده بودند.

ماروین میگوید: ماهالی مرو در وهله اول که از نزدیک شدن روسها مطلع شد وعده زیادی جمع شده که از آنها جلوگیری کنند ولی همیشه دیدند روسها از تاجن تجاوز نمیکنند وحشت آنها فرو ریخت ولی در پائیز سال ۱۸۸۳ عده زیادی قشون تاجن فرستادند اما ماهالی مرو اهمیت بآنها ندادند ولی طولی نکشید که غفلتاً این قشون به مرو ورود کرد و مرو را مالك شدند همین طور هم روسها در بادکوبه برای خود محلهائی انتخاب نمودند. چندان وقتی طول نخواهد کشید که روسها غفلتاً آبخارا هم تصاحب خواهند نمود آن نقطه آق رباطه است که چندان فاصله باهرات ندارد. با اینکه دولت روس مکرر وعده داده بود متعرض مرو نخواهد شد ولی برخلاف وعده خود غفلتاً مرو را تصرف نمود بدون اینکه اعتنائی بدولت انگلیس داشته باشد راجع بهرات هم همین عمل را خواهد کرد و چندان وقتی نمیگذرد که دروازه هندوستان بتصرف دولت روس درآید.

وزیر مختار دولت انگلیس در طهران مرتباً حرکات روسها را در شمال خراسان باطلاع اولیای امور لندن میرساند از آنجا نیز توسط وزیر مختار انگلیس در پترزبورغ از وزارت امور خارجه روس توضیحات میخواستند جوابهائی که داده می شد حاکی از این بود که دولت امپراطوری روس از این واقعات هیچ اطلاعی ندارد و تصور میکند که این اخبار خالی از حقیقت باشد.

ماروین مینویسد: در این تاریخ دولت روس تماماً شمال خراسان را اشغال نموده بودین مرو و طهران را بکلی قطع کرده بود و علاوه میکند مرو همیشه از متصرفات دولت ایران بوده هنگامیکه معلوم شد روسها بطرف هندوستان رهسپار میشوند دولت انگلستان مالها قبل مکرر در مکرر بدولت ایران پیشنهاد نمود که مرو را تحت حمایت خود قرار بدهد ولی اینک يك اشتباه بزرگه سیاسی بود

که از طرف سیاهون انگلستان ناشی میشد از اینکه شیریشه را در اختیارشغال ایران بگذارند کلنل بیکرانگلیسی که در سال ۱۸۷۳ باین نواحی مسافرت نموده است يك پیشنهاد خوبی در آن وقت بدولت انگلستان نمود اینکه مرورا تحت سرپرستی دولت افغانستان بگذارند.

این تنها صاحب منصب انگلیسی نبود که این پیشنهاد را کرده‌اند و ناپیر (۱) نیز در این باب مینویسد: تصرف مروره از طرف يك دولت متعددی پیش بیاید راه او را بنقطه ضعیف افغانستان یعنی هرات که همیشه مورد بحث بوده باز خواهد نمود نظر بمیل مفرط ترا که تکه که با اتحاد افغانها دارند در میان آنها يك نظر عمومی است که هم مذهب بودن با افغانستان و اتحاد با ملت افغان حکم آنرا دارد که با ملت انگلستان اتحاد نموده‌اند من از رؤساء بیشتر ترا که تکه دلا بلیزادی در دست دارم که آنها آرزو میکنند یا رابطه مستقیمی با ما داشته باشند.

من عقیده دارم و تیکه که این اتحاد سر بگیرد این اشخاص يك مردمان صلح طلب باشراقت و يك جمعیت مرفقی بشوند و يك قوه مظمین سرحدی برای امپراطوری ما تشکیل خواهند داد (۲) چندی قبل جنرال سرچارلز مکگریگور (۳) سرخس و هرات مسافرت نمود حتی تا نزدیکی مرویش رفت راجع بمرو مینویسد: «بهر است چلیکه مرورا جزو حدود سیاسی افغانستان فرار داد؛ اما این نصیحت او بگوش کسی فرو نرفت دولت انگلستان سعی مینمود مرورا بایران بسپارد این قدر در این موضوع مذاکره شد تا اینکه روسها بشوق آ باد دست یافتند دیگر ممکن نبود بگذارند دولت ایران بمرو دست اندازی کند و بدولت ایران هم تذکر دادند اگر میخواهند با مرورا رابطه داشته باشند باید توسط عمال دولت روس باشد که در عشق آباد هستند در صورتیکه دولت ایران با مرور قبل از تصرف عشق آباد اختلاقات بین خودشان را رفع نموده بودند و روابط قدیمی مجدداً برقرار شده بود.»

[1] Napiér

[2] The Russians at the Gere of Gerat p . 36

[3] General Sir Charles Macgregor

بعد از تصرف گوی تپه عشق آباد مرکز حکمرانی روسها گردید و با آرامی و ملائمت جلگه تپن را نیز صاحب شدند و قرار سرحدی نیز که با دولت ایران بسته بودند آن نواحی کاملاً بدست روسها افتاده بود البته دیگر مانعی خارجی در بین نبود از این که روسها بمرو دست اندازی کنند فقط مانعی که برای خود تصور مینمودند دولت انگلیس بود. آنها هم در مصر و سودان برای خود کارهای بس مشکل تهیه دیده بودند در آن نواحی گرفتار بود علاوه بر اینها دولت فرانسه در سر قشایای مصر عصبانی شده دور نبود با دولت انگلیس داخل جنگ کرد در همین مواقع بود که بانهایت آرامی و بدون سرو صدا روسها مرو را تصرف نمودند.

تصرف مرو خیلی ساده و آرام و بدون خونریزی انجام گرفت اول جلگه تپن را مالک شده در آنجا يك عده نظامی نیز برقرار نمود بعد در عشق آباد وسائل خرید و فروش متاع روس را فراهم کرد و بناوینی تراکمه را تشویق و ترغیب نمود که به عشق آباد آزادانه رفت و آمد کنند و مخصوصاً جمال دوسی دستور داده شده بود که با تراکمه در کمال مهربانی رفتار کنند و علاوه بر اینها قافله نیز ترتیب داده بود که بمرو بفرستد و باب مرادوات تجارتمی را با تراکمه مرو باز کند.

در این بازی علی خانوف رول مهمی بازی نمود این شخص اهل قفقاز و جزو نظام روس بوده زبان تراکمه را خوب میدانست روسها از این قبیل اشخاص خوب استفاده نموده اند در این تاریخ علی خانوف جزو قشون عشق آباد بود و لازم بود محرمانه او را مأمور کرده از احوال و اوضاع مرو مطلع بشوند البته بطور علنی فرستادن او ممکن نبود ترتیب يك قافله تجارتمی داده تاجر معتبری را برای رفتن بمرو تعیین نمودند و علی خانوف را هم بعنوان مترجم آن تاجر همراه فرستادند علی خانوف باین ترتیب خود را بمرو رسانید مخدوم قلی خان که از جنگ گوی تپه فرار نموده بود از این قافله پذیرائی کامل نمود بنویسند شخصی های روسها این شخص را جلب نمود حال دیگر حاضر بود آنچه روسها میخواهند برای آنها انجام دهد.

این سابقه را هم انگلیسها در میان تراکمه گذاشته بودند یعنی در سال ۱۸۳۰

هنگامی که عباس میرزا خیال داشت تراکمه را تنبیه کند کاپیتان کنلی^(۱) را بعنوان تاجر بایک مقدار مال التجاره که از تبریز تهیه نموده بودند همراه یک سینه بندی میان تراکمه رفت این بار هم علی خانوف با اسم مترجم تاجر روسی میان تراکمه رفت علی خانوف در مروج بود با عده از رؤساء تراکمه آشناده با آنها بندوبستی کرد و در مراجعت عده از آنها راهمراه خود به عشق آباد آورد جنرال کماروف که در این تاریخ حاکم عشق آباد و آن نواح بود مهربانی های زیاد در حق آنها بعمل آورد و آنها را با مالون خود دعوت کرد و از آنها پذیرائی خوبی نمود آنها نیز در حضور جنرال اطاعت و تبعیت خودشان را بامپراطور روس اظهار نمودند و با تحف و هدایای فراوان آنها را بمرور فرستادند.

متعاقب آن کماروف با علی خانوف و عده نظامی مکمل عازم مرو شدند در وقت ورود در چند فرسخی مروج فقط یکی از رؤساء تراکمه موسوم به قجرخان با عدم مخالفت نمود و مختصر جنگی هم کرد ولی شکست خورده فرار نمود و خود را بمرحد افغانستان رسانیده داخل خاک افغان شد.

در اوامط ماه مارس ۱۸۸۴ م رو بندستروسها افتاد و جزو متصرفات دولت امپراطوری روس گردید و این یکی از شاهکارهای مهم عمال دولت روس بود که بدون مروضدا مرو را تصاحب نمودند.

تصرف مرو موقعی بود که انگلیسها در سودان گرفتاری پیدا کرده بودند و اطلاعی نداشتند و باور نمیکردند روسها باین مهارت و بی سروصدائی مرو را تصاحب کنند البته با تصرف این قسمت، متصرفات دولت روس تا پشت هرات متمدن میشد.

کماروف از طرف امپراطور روس صاحب نشان درجه اول گردید دایره او وسیع شد علی خانوف بدرجة یابوری رسید مخدوم قلی خان حاکم جلگه تاجن شد و از طرف دولت روس صاحب نشان و مرتبه عالی گردید.

پروفیسور و امبری که شرح احوال او قبلا گذشت کتابی راجع به هندوستان نوشته است در آن مینویسد: دولت امپراطوری روس از تسلیم و اطاعت تراکمه فوق العاده خوشوقت و راضی شد و عده از رؤساء تراکمه هدیه های مخصوصی فرستادند از آن جمله یک دست

(1) Captain Conolly

لباس مليله دوزی بود برای عمل جمال خانم عیال نوروردیخان فرستاد و معروف بود این لباس را ملکه روسیه با دست خود دوخته است،^(۱) پروفیسور و امبری در دنباله این مطلب علاوه نموده گوید: دولت امپراطوری روس با مهارت تمام جلگه مرورا تصرف نمود بدون اینکه خونریزی شود و در اطراف آن سروصدا بلند شده باشد و با این تصرف دولت روسیه تمام قبائل و طوایف تراکمه، تکه را باطاعت خود در آورد و حال میتواند تمام این‌ها را متحد نموده از آنها استفاده بکند.

نقطه مروین بخارا و ایران واقع شده حال میتواند راه آهله شرقی پھر خزورا امتداد داده راه آهن تجارتی بین فرافشان و ایران شرقی را تأمین کند آنوقت بخارا بمرور و مرو سرخس و مشهد وصل میشود این راه تاریخی ممالک خانات ایران بوده همینکه روس‌ها باغشاشات تراکمه خاتمه دادند آنوقت بوسیله همین راه آهن تمام تجارت آسیای مرکزی را مالک خواهند شد.

بواسطه آرام نمودن تراکمه و آنهاییکه در مرو هستند هر آنکه بخواهد بطرف هرات رهسپار شود دیگر از پشت سر تکرانی نخواهد داشت.

در حقیقت سیامیون امپراطوری روس از تمام جهانگیران سابق تقلید نموده اند اسکندر کبیر قبلا مرورا تصرف نمود بعد داخل افغانستان شد همینطور چنگیز خان اول مرورا ویران نمود بعد وارد افغانستان گردید امیر تیمور کورکان با شیپانی خان از بک و نادر شاه افشار با مرو همین عمل را نمودند.

این اقدامات روسها نیز رعایت یکی از اصول مسلم سوق الجیشی (استراتاجی) بود که الکساندر سوم امپراطور روس مالک مرو شد که قبلا شامل نفقه تصرف هندوستان است تنها این نظریات من نیست عقیده عده از نویسندگان ما هرا انگلستان نیز همین است برای نمونه از عقاید عده از آنها شاهد می‌آورم:

جنرال سر ادوارد هملی (۱) بدون شك یکی از نویسندگان بزرگ امروزی در این موضوعات است راجع باین مسائل چنین مینویسد: یکی از مزایای مهم داشتن

[1] The coming Struggle for India - By vambery P , 50

[2] General Sir Edward Hamley

جلگه مرو همانا تسلط شاهراه‌های مهم است که به طرف دست دارند راه کاروان رو بخارای شریف بمشهد و داخله ایران و هم چنین از هندوستان از راه هرات به عمالک آسیای مرکزی بوده و کلیه راه‌های تجارته و نظامی این عمالک از مرو عبور میکنند این جلگه مرو در ایام قدیم بزرگترین نقطه آباد این نواحی بوده میتوان از این استنباط نمود که بقایای چهار شهر معتبر هنوز هم در آن نواحی پیداست . هیچ تردیدی نیست از اینکه روسها همان آبادی و عمران گذشته را در این قسمت از آسیا تجدید خواهند نمود و خواهید دید با دیگر ترقیات در این سرزمین بدست روسها شروع گردد همینکه آباد و معمور گردید یکی از مراکز نظامی خواهد بود که بر علیه هرات بکار رود .

در آنچه نزدیک همینکه روسها خط سرحدی شان را برقرار نمودند آنوقت است که تمام آن امپراطوری وسیع روسیه از بالتیک تا رود دناوب از آنجا در امتداد دریای سیاه بفقاز ببحر خزر در سرتاسر سرحدات ایران تا مرو و ترکستان بروی تادش‌های سیری تمام آنها در دایره نفوذ و قدرت امپراطور روس قرار خواهد گرفت .

یک همچو قوه با عظمتی حال یک سرحد از ما جداست و ما تصور میکنیم نخواهیم گذاشت روسها از این سرحد عبور کنند در صورتیکه این سرحد یک حایل معتبری نیست که توان از آن عبور نمود .

صاحب منصب نظامی دیگر موسوم به کلنل والتین بیکر^(۱) که در سال ۱۸۷۳ در سرحدات و حدود ترکمنستان - ایران سیاحت نموده راجع به مرو مینویسد: جلگه مرو بایک وسیله رفت و آمدی تقریباً کامل و آبی (مقصود رود مرغاب) در دوست و چهل میلی (۷۰ فرسخ) هرات واقع شده در حقیقت کلید هرات نامیده میشود و بهرات دست دارد و رودخانه مرغاب این دو شهر را بهم وصل مینماید از نقطه نظر نظامی وقتیکه روسها مرو را تصرف کنند منزل دوم آنها هرات است و این شهر کاملاً در دست روسی آنها واقع میشود .

در سال ۱۸۷۵ سرچارلز مکگریگور^(۲) در باب مرو مینویسد: در این عقیده

(1) Colonel Valentine Baker

(2) Sir Charles macgregor

من هیچ تردیدی ندارم، خطر بزرگ در این است که ما بگفزاریم روسها مرو را متصرف شوند هر گاه چنین اتفاقی رخ بدهد هرات کاملاً در اختیار آنها خواهد بود. بهمین دلیل است که روسها خواهان مرو میباشند. حال هرات را کاملاً از دست روس آنها خارج کنید که بدانند بهیچ صورتی هرات را نمیتوانند بدست بیاورند در این صورت آنها از مرو دست خواهند کشید چونکه این نقطه ارزشی ندارد که روسها بخواهند بداشتن آن اصرار کنند.

در سال ۱۸۸۴ - ۱۳۰۲ چارلز ماروین در این باب مینویسد: «استیلای روسها بمر و جز تصرف يك جلگه شنزار بیش نیست ولی این نیست مقصود از تصرف مرو اتصال دادن قفقاز بقوای ترکستان است مقصود تصرف آخال و تشکیل يك سواره نظام يكصد هزار نفری است که بهترین قشون دنیا محسوب خواهد شد بهلاوه دست روسی پیدا نمودن بهرات است مقصود رابطه پیدا نمودن بین قزاقهای روس با نظامیان افغانستان است... روسها باینها نیز قناعت نکرده پیش آمدههای خود ادامه داده مظفرانه سرحدات خود را طوری ترتیب خواهند داد که قزاقهای روسی در مقابل سپاهیان هندی در سرحدات هندوستان روبرو واقع شوند و در امتداد يك خط قرار بگیرند.» (۱)

در این تاریخ عندهای از نویسندگان خود انگلیس وعده خارج از انگلستان باین سیاست متر کلداستون حمله نمودند که از قندهار و سایر ایالات افغانستان دست برداشت و روسها را در ترکستان و آن نواحی آزاد گذاشت تا اینکه روسها آمده مرو را تصرف نمودند بعد بمر و راجلو آمده تا پشت شهر هرات رسیدند.

این اعتراضات امروز مشاهده میشود تماماً بی منطبق بوده متر کلداستون يك سیاست مدار ماهر و عالی تدریش بوده او این روزها را پیش بینی میکرد متر کلداستون بزوال امپراطوری روس و بی ثباتی آن قدرت و عظمت را از هر کسی بهتر میدانست بشش ملیون قشون روس هیچ اهمیت نمیداد جهات ملت روس او را کاملاً آسوده خاطر داشت که يك روزی افکار عوام فریب علماء و ظیفه خوار اروپا سکنه جاهل امپراطوری وسیع

روسیه را با انقلاب و اداری خواهند نمود و بنیان کاخ مجلل و با عظمت آنرا زیر و رو خواهند کرد در چنین موقعی ندمتصرفات اروپائی آن برای روسیه باقی خواهد ماند و نهممالک دوردست آسیای مرکزی. فقط کلداستون ها باین نکات و اسرار تکامل بشری آشنا شده بودند و بس این همان جانشین های کلداستون بودند که جنگ بین المللی ۱۹۱۴ را پیش آوردند که بیک نیردوشتن زده روسیه صاحبش میابون قشون را با آن قدرت فوق العاده ملت آلدان که تاریخ تا آن عصر دولت بآن عظمت را کمتر نشان میدهد از پا در آوردند و اساس امپراطوری روسیه را واژگون کردند فقط خود روسها بودند که باین فضا یا آشنا نبودند اغلب نویسندگان انگلیسی باین انقلاب روس اشاره نموده حدوث آنرا پیش بینی نموده بودند. (۱)

اما اینکه مستر کلداستون با روسها در سال ۱۸۸۰ ترک مخالفت نمود و آسیارا ول کرده با آفریقا مشغول شد میدانست بچنگ آوردن مصر و سودان بعراتب اهمیت آنها بیشتر است و میدانست که نباید این فرصت را از دست داد و اگر در آن تاریخ مصر را تصاحب نمیکرد بعدها دیگر چنین فرصتی دست نمیآمد این بود کلداستون با اینکه کابینه لردیکاتزفیلد بیست علیون ایره در افغانستان صرف کرده هزارها افراد نظامی یومی هندوستان و انگلیس را قربانی نموده بود کابینه لیبرال کلداستون بکلی از آنها دست برداشت تمام آنها را با افغانستان مجدداً برگرداند این عمل روسها را بکلی اغفال نمود و آنها را مقتون وعده های کلداستون کرد که دست از دشمنی انگلیس برداشته بجای دفاع از منافع انگلستان شمشیر خود را تیز کرده همراه قشون انگلیس بطرف معالک عثمانی رفت بامید اینکه عنقریب مالک استانبول خواهد شد چونکه کلداستون وعده سریع تسلیم آنرا با ولیای امور روس داده بود.

کابینه آزاد بخواه انگلستان بیش از هر دولت محافظه کار انگلیس در جنگ و سئز و جهانگیری جدیدت داشت ولی این جدیدت ها در نقاطی مصرف میشد که کمتر مقاومت ابراز شود.

با اینکه ظاهر امر بین دولتین روس و انگلیس خصومت وجود نداشت باز اعمال

مطرفین راحت نبودند روسها با آرامی و ولایت در ترکستان پیش میرفتند در انگلستان از پیشرفتهای اولیه مطلع بودند و جارج و جنرال هایدرا طرف قضایای ترکستان برپا مینمودند وای صلاح کابینه کلد استون نبود که باین هیاهوها توجه داشته باشد تا قشون انگلستان در مصر و سودان مستقر نشده و از اشغال آنها سزاوارت حاصل نکرده توجیهی جدی بطرف روسها ننمود همینکه این قضایا در اروپا تا حدی تعقیب گردید مجدداً سیاست انگلیس از برده بیرون افتاد و در فرین معروف به هندوستان رفت عمل سیاسی هندوستان بکار افتادند امیر عبدالرحمن خان بهندوستان دعوت شد قشون افغانستان برای دفاع و جلوگیری از پیش آمدنهای روسها آماده شدند.

همینکه تصرف مرو بدون جنگ و جدال برای روسها عملی شد انگلیسها هم افغانها را معرک شدند که پنجه و آقرباط و قسمتهای مهم سواحل مرغاب و هری رود را تصرف شوند روسها اعتراض نمودند و افغانها ادعاهای پیدا کردند و انگلیسها که مدعی اصلی بودند بعنوان حکم خودی داخل کرده تعیین و رسیدگی بقضایای سرحدی را عنوان نمودند که این خود یک داستان جداگانه است ناچارم خواننده را از این وقایع مطلع گردانم.

در مارس ۱۸۸۴ روسها مرورا مالک شدند همینکه این خبر منتشر شد انگلیسها وحشت کردند و میدانستند با تصرف مرو، روسها تا چند فرسخی هرات را ادعا خواهند نمود که متعلق بپاکستان و هندوستان و حدود تصرفات روس تا دامنه تپه‌های پاروپامیسوس^(۱) که هرات پیش از چند فرسخ نیست ممتد خواهد شد دولت انگلیس بشتیدن این خبر فوراً توسط وزیر مختار خود سر ادوارد تورنتون^(۲) در پترزبورگ اقدام نموده توضیحات خواست پروفسور وامبری مینویسد کار وزیر مختار انگلیس این شده بود که

(۱) اسم فارسی این کوه یا تپه‌ها را مرسوم میرزا علیخان ناظم العلوم در سال ۱۲۷۳

کتابی نوشته موسوم بتاریخ هرات در کتاب اسم این کوه را که در شمال هرات واقع است کوه بابا مینویسد؛ در نقشه که انگلیسها طرح کرده اند بنام «پاروپامیسوس» نوشته اند.

Paropamieus

(2) Sir Edward Thornton.

از پیش امپراطور بیرون آمده بوزارتخانه روس نزد میسودگیرز برود و از آنجا بیرون آمده بقصر امپراطور برود (۱).

چون اینکه دولت روس بمشاورت دولت انگلیس میداد این بود که از طرف امپراطور چنین امری صادر نشده که قشون روس مرو را تصرف کنند روز دیگر از لندن خبر میرسید که قشون روس مرو را اشغال نمود باز در پترزبورغ تکذیب همیشه بالاخره از وزارت خارجه جواب شنید که صاحب منصبان بدون اجازه امپراطور باین اقدام میادرت نموده اند و امپراطور از این پیش آمد ناراضی است ولی اشغال مرو بنا پخواهش سکنه مرو بوده و آنها بمیل و اراده خودشان تبعیت دولت امپراطوری روس را قبول نموده اند .

تأین دولتین روس و انگلیس در موضوع مرو مذاکره میشد عمال نظامی روس سرخس را نیز متصرف شدند این واقعه نیز بیشتر انگلیسها را متوجه این قسمتها نمود چه معلوم بود نظر روسها از اشغال سرخس چیست و میدانست باینجا نیز قناعت نخواهد شد بلکه حاصلخیزین دورودخانه منظور نظر عمال دولت روس است .

این قسمت چنانکه قبلا اشاره شده است يك وقتی آباد و دایر بوده بناهای معتبر بین ایندورودخانه برپا بوده است همیشه راه عبور و مرور ایرانیهای قدیم بین مرو و هرات یا بین ممالک آسیای مرکزی و هندوستان از این نواحی بوده است يك جلگه حاصلخیز و پرآبی است فقط اسباب خرابی و ویرانی آن تراکمه غارتگر بوده اند که دیگر در سنوات اخیر کسی جرئت عبور از این نواحی را نداشت بخصوص سیاست خارجی انگلیس نیز عدم آبادی را در این سرزمین ها مایل بودند وسیعی های زیاد شده بود که ایرانی ها از این قسمتها دست بردارند. علت عدم جدائی بین خراسان و هرات همین نظر بوده که ایرانی تواند این محل را آباد و معمور دارد حال که روسها بمرو دست یافتند دیگر منتظر نمیشوند این قسمتها را جزو خاک مرو محسوب داشته صاحب میشوند.

ماروین مینویسد : گنگاه و تقعیر عظیمی بگردن مستر گلداستون وارد است که گذاشت روسها مرو را مالک شوند در مدت سه سال بکلی فراوش نمودند و گذاشتند این

چونکه زرخیز بدست روسها افتد در مدت این ۳ سال میتوانستند. از این موقع استفاده نموده سرحدات شمالی افغانستان را محکم کنند. وقتیکه جنرال کماروف در ۱۶ مارس ۱۸۸۴ مرورا بتصرف در آورد دیگر تمام این دشت تا پشت دیوار هرات در مقابل قشون روس باز و بلا مانع بود. (۱)

در همین سال است که امیر افغانستان جلگه حاصلخیز و آباد پنج ده را متصرف میشود و خوب فرصت داشته نقاط آق رباط - ذوالفقار - بل خاتون را اشغال کنند روسها هنوز متوجه این نواحی نشده بودند. حکومت هندوستان میتواند امیر را با اشغال آنها تشویق کند ولی اینطور نشد روسها از راه دوستی با عناوین دیگر سیاسیون انگلستان را مشغول نمودند تا اینکه بتوانند مقام خودشانرا در این نواحی محکم کنند.

اول کلریکه روسها در مرو نمودند این بود که بنای محکمی برای خود تهیه نمایند قبلا قلعه بسیار محکم و وسیعی خود ترا کمه بدستور عده از صاحب منصبان انگلیس برای خود موسوم بقلعه خورشیدخان تهیه دیده بودند ولی روسها آنرا قابل ندانسته قلعه محکم و متینی فوراً برای خود بنا نهادند همینکه محل محکمی بدست کماروف افتاد و از مقام خود در مرو اطمینان حاصل نمود چهل میل دیگر جلو آمده سرخس معروف را در ساحل رود هری رود اشغال کردند.

مدتها بود نظامیان با عزم روسها سرخس را در نظر گرفته بودند این نقطه نیز از نقاط مهم بود که روسها منزل امن خود تصور مینمودند که در هنگام عزیمت به هندوستان بدرز آنها خواهد خورد و لازم خواهند داشت حال برای روسها دو موقع مهم نظامی تهییب شده بود که میتوانند محل لشکرگاه خود قرار دهند.

وقتیکه در سر اشغال این نقطه نیز در انگلستان سرو صدا بلند شد روسها اظهار داشتند سرخس جای مهم نیست و چندان قابل اعتنا نمیشد انگلیسها از اینهمه فریاد در اطراف آن بلند میکنند فقط آبادی آن بیش از چند ویرانه نیست. (۲)

در این تاریخ قضایای مصر تاحدی تمهیه شده بود انگلیسها تا اندازه ای سرفراغت

(1) The Russian at the Gater of Herat P.53

(۲) ماردین کتاب «روسها در دروازه هرات» ص ۵۸.

داشتند همینکه غوغای مرو و سرخس در لندن برپا شد کابینه کلد استون متوجه روسها شد دیدن قول و وعده روسها از اینکه تجاوزاتی نسبت به سرحدات افغانستان نخواهند نمود کاملاً بیفایده و بی اساس بود روسها با آرامی توانسته اند سرحدات خودشان را به مراتب برسانند حال دیگر افغانها هم قادر نیستند از پیشرفت آنها جلوگیری کنند و استعمال قوای نظامی انگلیس با هندوستان هم در این قسمت‌ها از پیشرفت روسها جلوگیری نخواهد نمود باز ناچار از راه سیاست شروع بکار نمودند شاید بتوانند روسها را در همانجا تکیه هستند نگاهدارند بنا بر این افغانها را محرك شدند بآن نواحی ادعا کنند و عملیات پیش رفته آق‌دیباط و جلگه پنج‌ده را اشغال نمودند و تا حدود خاک سرخس و مرو ادعا کردند دولت انگلیس خود را وارد معرکه کرده میانجی واقع شد و پیشنهاد کرد بهتر است تا حدود سرحدی روس و افغان معین گردد و از طرف دولت انگلستان نیز مأمور مطلق فرستاده خواهد شد که حکم واقع شود روسها این پیشنهاد را قبول نمودند قبولی روسها اسباب دلخوشی انگلیسها شد فوراً نقشه تقسیمات حدود بلوچستان در سال ۱۸۲۱ و تعیین حدود سیستان در سال ۱۸۲۲ پیش کشیده شد دستور هم همان بود که قبلاً آنرا جنرال کلداسمید بخوبی اجرا کرد.

این بار دیگر جنرال کلداسمید نبود بلکه جنرال سر پتر لومزدن (۱) یکی از صاحب منصبان باهتات و با استعداد هندوستان بود که باین سمت انتخاب گردید که فوری خود را بسرخس رسانید در تعیین حدود سرحدی بین روس و افغانستان حکم باشد.

جنرال سر پتر لومزدن از صاحب منصبان مجرب هندوستان انگلیس است قریب سی و هفت سال سابقه خدمت داشت و در اغلب جنگها شرکت نموده خدمات مهمی به دولت متبوع خود انجام داد بود مدت دو سال در موقع انقلاب هند در افغانستان بوده دولت انگلیس مکرراً از خدمات او اظهار امتنان کرده بود مأموریت‌های دیگر نیز در چین و نقاط دیگر داشته که در همه آنها سیاست و حسن خدمت نشان داد مورد رضایت دولت انگلستان و حکومت هندوستان را جلب کرده بود در این تاریخ يك چنین شخصی مجرب را برای این مأموریت انتخاب کردند.

(1) General sir Peter Lumsden

همراه این صاحب منصب عالی مقام يك عده صاحب منصبان با سابقه نیز معین شده .
بودند اینها اشخاصی بودند كه هر يك بنوبه خود خدماتی را در افغانستان - ایران و
هندوستان انجام داده بودند .

چهارلزاروین در کتاب خود موسوم بدروسها در دروازه هرات شرح تعیین این
مأمورین واسامی افراد آن وسابقه آنها وخدماتی كه هر يك از آنها در سیاست ورشتههای
دیگر انجام داده بودند متصل شرح میدهد من خواننده را بآن كتاب مراجعه میدهم
واذتفصیل وشرح حال هر يك صرف نظر میکنم.

همراه جنرال سر پتر لومزدن يك عده هم صاحب منصبان مسلمان هندوستان بودند كه هر
يك در دایره استعداد خود خدماتی را برای دولت هندوستان انجام داده بودند. مانند
سردار محمد اصلان خان برادر فامینده سیاسی حكومت هندوستان مقیم كابل این شخص
صاحب منصب سواران خیبری بود كه حكومت هندوستان او را برای حفظ تنگه خیبر
استخدام کرده بود. دیگر مازور محمد حسین خان بود كه در پادشاهی حساس سیاسی
خدمت کرده بود دیگر مازور روح الدین خان بود كه در جنگهای سی ساله هندوستان
خدمات شایان کرده بود یکی دیگر از مجارم لرد را برتس فرمانده كل قشون هندوستان
بود كه در شیر پور و قندهار خدمات برجسته نموده بود وعده دیگر اردوی جنرال لومزدن
از یك هزار و سیصد نفر تجاوز میكرد و با ۱۳ نفر صاحب منصب انگلیسی همراه بود و یك هزار و
سیصد سوار و چهار صد قاطر زیر بنه اردوی كمیسر بود.

این هیئت از راه افغانستان عازم مقصد گردیده و در ۱۷ توامبر ۱۸۸۴ وارد هرات
شدند و از مسافرت این عده معلوم گردید كه از هرات تا هندوستان راه طوری است كه قشون
های زیاد میتواند از این راه بطرف هندوستان بدون اینکه بممانعی برخورد کنند عبور
کنند و این راه نوشکی بود و كشف این قضیه اهمیت هرات را در نظر اولیای هندوستان
بیش از پیش نمود.

پذیرائی افغانها از مأمورین هندوستان فوق العاده گرم و دوستانه بوده وقتی كه
اردوی هندوستان بهرات رسید هنوز سر پتر لومزدن وارد نشده بود چونكه او از راه ایران
میآمد رشت. طهران مشهد و دو روز بعد از ورود اردوی انگلیس او نیز وارد شد و تا

ورود سرپطر لومزدن جنرال کماروف پل خاتون راهم اشغال نظامی کرده بود و علی خانوف معسروف بطرف مرغاب پیش میرفت و اگر آنجا را هم تصرف نموده بود هرات در خطر افتاده بود.

عذر روسها این بود که افغانها محرك این اقدام روسها شده اند چونکه آنها اول اقدام بتصرف پنجده کردند در صورتیکه این حق افغانها نبود بنابراین روسها سعی میکردند بعد از تصرف پل خاتون پنجده را نیز از تصرف افغانها خارج کنند در این قسمت کسه فعلا روسها و افغانها نزاع داشتند تا سال ۱۲۷۹ - ۱۸۶۳ هجری در تصرف دولت ایران بود اگر فراموش نشده باشد در این تاریخ مرحوم حسام السلطنه برای نگاهداری و حفظ آنها با مستر استویک شاورزاد فرستاد انگلیس مذاکره مینمود و دلیل اقامه می کرد که دولت ایران ناچار است هرات را در دست داشته باشد راه مرو از هرات است چونکه در آن راه آبادی فراوان است و در امتداد رود مرغاب واقع است و بهسولت از آن راه میتوان بمرور رسید و در آن تاریخ مرحوم حسام السلطنه سعی داشت هرات از تصرف ایران خارج نشود ولی انگلیسها با استدلال او و تقاضاهای دولت ایران وقتی نگذاشتند هرات را گرفته با افغانها دادند آنها نیز توانستند از آن جلگه نگاهداری کنند و بالاخره روسها بآن نواحی ادعا نمودند حال در این مرقع است که انگلیسها میکوشند از جنگ روسها بیرون آورده بتصرف افغانستان بدهند ولی همینکه جنرال لومزدن بمحل رسید در آنجا اوضاع را دگرگون دید هیچ چنین موضوعی در کار نیست که روسها حاضر باشند با افغانستان تعیین حدود کنند روسها به تمام آن نواحی ادعا دارند حتی جلگه پنجده را هم متعلق بمر و میدانند و اصرار دارند افغانها آنجا را تخلیه کنند و الا بزور آنها را اخراج خواهند کرد.

جنرال لومزدن تمام این قضایا را بلند و هندوستان اطلاع داد و یک مدت طولانی این مکاتبات طول کشید تا اولیای امور لندن فهمیدند چه فرصتهائی از دست آنها خارج شده و روسها تا چه حدودی پیش آمده و تا کجاها ادعا دارند روزنامه های مهم لندن بنای اعتراض را بکاینه مستر گفنداستون گذاردند ولی چه سود روسها قدمی بطرف عقب برنخواهند داشت.

پرفسور وامبری که بیش از هر انگلیسی در این باب اظهار علاقه نموده است در کتاب موسوم به جنگ‌های آینده، برای تصرف هندوستان مینویسد: «تصرفات روسپاد مرودعاهای آنها تا پشت دروازه هرات هیجانی در لندن تولید نمود روزنامه‌های مهم انگلستان مقاله‌های مفصلی در صفحات روزنامه خود درج نمودند سوالات زیاد در پارلمان از دولت شروع گردید مخابرات تلگرافی بین لندن و پترزبورغ زیاد گردید بحجم خود فوق‌العاده افزود در این موقع بود که نتیجه اقدامات روسها در شمال افغانستان بخوبی محسوس گردید (۱)

چهار ماه این مکاتبات بین دولتین روس و انگلیس طول کشید و این هیاهو در جراید طرفین در کار بود انگلیسها این قسمت را مال افغانستان و روسها مال تراکمه میدانستند و مأمورین تعیین حدود نیز هیچیک از حق خود دست نمیکشند انگلیسها بطرفداری افغان و روسها بطرفداری تراکمه در آن محل در مشاجره بودند تا اینکه در ۳۰ مارس ۱۸۸۵ روسها با افغانها حمله نموده آنچه قوای افغان در پنجاه بود همه را بقتل رسانیدند شرح این واقعه غم‌انگیز که بقول یکی يك عده هزار نفری بقتول و امیری بکعبه هفتصد نفری از افغان‌های رشید بدست روسها بخاك هلاك افتادند بواسطه اشغال این قسمت تا پای تپه‌های کوه بابا که در شمال هرات واقع است اشغال نمودند.

یکی از مورخین هراتی شرح این واقعه را در کتاب خود موسوم بدعین الوقایع چنین مینویسد: در سال ۱۳۰۲ مطابق ۱۸۸۵ میلادی کمیسیون انگلیسی بهرات ورود کرد درستگ بست و قلعه یادگار چهار فرسنگی شهر هرات اردو زدند و از طرف امارت افغانستان قاضی سعدالدین خان که مرد کامل و فهیمی است بمهمانداری آنها برقرار بود با جمعی از خوایین و بزرگان هرات بنحوص اولاد حاجی مؤمن خان و بسیاری از سواره ولایتی هرات که مأمور حفظ و حراست اردو و فراهم آوردن آذوقه بالکلیسها بودند پس از چند روز اردوی مذکور حرکت نموده بسرحد کوهستان که واقع بسمت باختر از ایران است رفتند و بکناره جنگل اردو زدند و اشتر زیادی برای حمل آذوقه و آب از اهالی و غیره کرایه گرفتند باجرت نقری يك روپیه و بسیاری آن اشترها را آب بار کرده

بطرف چشمه سبز و گلران که بسمت سرحدات متصرفی روس واقع است رفتند و از دهنه ذوالفقار نقاط خط بین طرفین را تعیین نموده رو بجناب چهل دختران و پنجاه مترجاً پیش میرفتند تا بکنار دریای مرغاب هوریچاق نقطه پل خشتی و نواحی پنجاه رسیدند در این مورد امیر عبدالرحمن خان بر حسب خواهش دولت انگلیس محض ملاقات لرد دوفرین فرمانفرمای هندوستان از کابل به راولپنڈی عازم شد و این مطلب چند مقاصد پلنیکی و ناگوار رجال دولت روس بود لهذا در مسئله پنج ده مذاکرات نخست بمیان آوردند و ابتدا راضی نمی شدند که قطعه ازاراضی پنج ده بتصرف امارات افغانستان باشد و کلیه دخالت دولت انگلیس و تصدیق کمیسیون آنها را تصویب نداشتند میگفتند افغانستان خودشان باید تعیین حدود سرحدی خود را با ما بنمایند صاحب منصبان انگلیسی بی جهت از هندوستان آمده اند و بین ما و افغانها دخالت میکنند.

خلاصه مطلب تعیین سرحد پنجاه بطول انجامید تا انگلیسها افاغنه را تحریک ضبط جبری به پنجاه نمودند و بحکومت و سپهسالار هرات ابلاغ سخت برای نگاهداری آن سرحد داشتند از تأکید زیاد انگلیسها فوج کابلی و فوج قندهار را پنج تا هشت عراده توپ و فوج رساله که چهارصد سوار بودند با پانصد سوار جمشیدی و پانصد سوار متفرقه از خوانین هرات معجلاً تحت ریاست تیمور شاه خان نایب سپهسالار و جنرال غوث الدین خان مأمور ضبط و نگاهداری پنجاه شدند و اردوی مذکور در پل خشتی ورود کرد و بسمت جنوب رودخانه خیمه زدند انگلیسها نیز در جنوب غربی رودخانه یکمیدان فاصله اردوگاه اختیار نمودند و دستور دادند سپاه افغان از پل عبور نموده نقطه آن تپه را سنگرگاه قرار دادند که سر راه عساکر روس میباشد. روسها نیز در قزل تپه مختصر سپاهی حاضر نمودند که عبارت از دوهزار و ششصد سالدات و چهارصد قزاق بود. (۱)

هم عین الوقایع مینویسد:

«در این ایام بتصویب پارلمان انگلیس معادل یک کروور و دو سست هزار تومان

پول ایران برای مصارف تعمیرات و مخارج استحکامات هرات از خزانه هندوستان تعیین شد.

چون قران مسكوك در افغانستان کمتر بود روپيه انگلیسی را تبدیل بیسول ایران نموده از مشهد قران مسكوك ایرانی مندرجاً بهرات می آوردند و تحویل داری این پول برعهده حاجی ملا حسن ولد مرحوم حاجی ملا احمد صراف هراتی- الاصل مقیم مشهد بود مشارالیه در همین روزها با چند نفر همراهان خود بهرات ورود کرد و در بلند مزبور بموجب دستور العمل مهندسین انگلیسی شروع بکار تعمیرات شد.

مورخ مذکور میگوید: « در این تاریخ بین جنرال کماروف و صاحب منصبان انگلیس مذاکرات شد و روسها ایراد داشتند علت دخالت انگلیسها در امور افغانستان چیست و مخصوصاً میگویند بچه مناسبت انگلیسها در موضوع سرحدات افغانستان دخالت میکنند. چون بین حضرات موضوع تصفیه نشد از هم جدا شدند انگلیسها بصاحب منصبان افغانی اظهار نمودند شما باید نقاط متصرفی خودتانرا حفظ کنید.

در این موقع بهریك از قشون افغانی سی عدد فشنگ داده شد و از این حرکت افغانها روسها مسبوق شده دانستند که انگلیسها با تش جنك دامن روداند لهذا صبح ۱۳ جمادی الثانی اعلان رسمی بصاحب منصبان افغان فرستادند که در ظرف ۲۴ ساعت هرگاه تمام نقاط پنججده و سنگرها را سپاه افغانه تخلیه نمایند و غنیمت نشینند عساکر روس حمله آور خواهد شد نایب سالار و جنرال غوث الدین خان آن اعلان را بصاحب منصبان انگلیسی فرستادند و گفتند تکلیف ما چیست انگلیسها گفتند ابدأ یاور نکنید ما دامیکه بیرق انگلیس در این سرحد افراشته است روسها نمیتوانند بکنتم نخطی نمایند یا قطعه از خاک افغانستان را متصرف شوند زیرا که دولت انگلیس قدرت دارد که بیک شبانه روز از راه دریاشهر بطارز پورغ را بضراب نارنجك ویران کند و آنگاه قشون متفقه افغان و انگلیس بر عساکر روس یقیناً غلبه خواهند کرد صاحب منصبان افغان اظهار نمودند شاید روسها موافق اعلان خود رفتار نمایند بپیر آنکه

اسلحه و تفنگهای سپاهیان خود را بما بدهید که لشکر افغان با تفنگهای دهان پر نمیتوانند از عهده جنگ برآیند یا اینکه بعضی از عساکر خود تا سرا با سپاه ما متفق نمائید که در سنگرها مستعد دفاع باشند انگلیسها هیچیک از این پیشنهادات را قبول نکردند.

همان مورخ مینویسد: «در آن هنگام غروب هوا ابرود ساعت از شب رفته برف و باران شروع پیازیدن نمود تا هنگام سحر اسلحه و لباس سپاه افغانه تماما تر شده و برودت و برف آنشب بدترین شبها بود و با وجود آن وقت طلوع صبح آواز شیپور جنگ سپاه روس استماع شد که بسمت سنگرها یورش میآوردند و فوج قزاق پیش جنگ آنها است از طرف افغان نیز شیپور جنگ کشیده شد فرمان شلیک توپ داده شد.»

مورخ افغان در اینجا جزئیات جنگ را مینویسد و غلبه روسها را شرح میدهد و شکست افغانه را میگوید و در خاتمه علاوه میکند: «انگلیسها که لاف شجاعت و قدرت میزدند بمحض دیدن بیرق روس را در بالای آق تپه صندلی های خود را در نقطه سیاحتگاه گذاشته داخل اردوی خود شدند و واسطه نزد پلائتوش خان جمشیدی فرستادند که فلان مبلغ را بشما میدهیم مشروط بر اینکه با پانصد سوار اسیوا بجعبی خود جهت حفاظت مادر فرار همراه باشی آنها تمطیع شده پذیرفت و صاحب منعیان انگلیسی در کمال بی نظمی اردوی خود را با بسیاری اسباب جا گذاشته در تحت حراست سواره جمشیدی بطرف هرات فرار کردند».

این بود خاتمه کمیسیون سرحدی که دولت انگلیس معین نموده بود که بین روسها و افغانها حکمیت کند.

این در موقعی بود که امیر عبدالرحمن خان در راولپنڈی مهمان فرمانفرمای هندوستان بود و در همین موقع نیز این خبر را فرمانفرما بامیر داد که شرح آن قبلا گذشت.

دولت انگلیس در سنوات قبل اهمیت زیادی به مرو میداد و خیلی میکوشید مرو از دایره تصرف روسها خارج باشد و اصرار داشت تراکمه را با ملت افغانستان

متحد کند فقط سرسختی و یا تعصب یا عمل دیگر مانع از آن شد که انگلیسها بتوانند در افغانستان تسلط پیدا کنند ملت متعصب و جسور افغانستان در چندین موقع که انگلیسها با افغانستان دست یافتند با يك حرکت و تعصب فوق العاده قیام نموده بدخالت انگلیسها در آن مملکت خاتمه دادند این بود که برای انگلیسها جای پای در افغانستان فراهم نیامد که بتوانند اتحاد تراکمه و افغانه را عملی کنند.

افتادن عرو بس دست روسها بعد از تصرف نقطه پنجم از طرف قشون روس امید انگلیسها را بکلی قطع کرد از اینکه بتوانند جلو هجوم روسها را بطرف هندوستان بگیرند، تا حال امیدوار بودند ۳ مانع عمده در جلو هجوم روسها در آن نواحی موجود میباشد. اول تصور میشد دولت ایران قادر خواهد بود از پیش آمدن روسها مانع شود معاهده دولتی ایران و روس این مانع را بر طرف کرد و اختلافات سرحدی را رفع نمود و تراکمه آخال را کاملاً در اختیار روسها قرارداد و از شمال خراسان راه آنها را بطرف هرات باز نمود. مانع دوم تصور میشد تراکمه باین آبانیها مغلوب نخواهند شد هر گاه دولت ایران نیز حاضر برای جنگ با روسها نباشد تراکمه آن نواحی بواسطه تشویقاتی که در این مدت از آنها شده است امیدواری بود که زحمت روسها را کاملاً فراهم آورند و راه کراسنودسک به مشق آباد و سرخس را مسدود کنند که عبور از آنجاها غیر ممکن باشد.

مانع سوم هر گاه راه شمال خراسان نیز برای روسها مفتوح گردد تراکمه آخال هنوز هستند که مانع از عبور قشون روس بهرات بشوند.

اما روسها هم بیکار نبودند برای حل هر ۳ مانع بجدا کوشیده تمام را به نفع خودشان فیصل داده بودند اول در نواحی کراسنودسک مقام خودشان را با ارتباط معنوی که با تراکمه پیدا کرده بودند حال سهولت میتوانستند ایالت خراسانرا تهدید کنند چه عبور آنها از استرآباد بشاهرود هیچ مانعی نداشت اگر شاهرود را اشغال نموده بودند خراسان از مرکز حکمرانی ایران قطع میشد و مخالفت دولت ایران در این صورت تأثیری نمیتوانست داشته باشد دیگر خدیوت و یا مخالفت ایران چه سودی داشت راه هرات از شمال خراسان برای روسها باز بوده و این سیاست دولت ایران بموقع بود که

معاهده آخال را در آخر سال ۱۲۹۹ - ۱۸۸۱ برقرار نمود ولی انگلیسها نتوانستند یا نخواستند بفهمند که دولت ایران جز این اقدام اقلنامی دیگری نمیتوانست بکند و این اتهامی که به دولت ایران در آن تاریخ بستند و آنرا بدوستی روس منہم نمودند بکلی بی اساس بود عیب کرد دولت انگلیس در این تاریخ این بود که نظیر میرزا حسین خان سپهسالار در دربار شهریار ایران وجود نداشت.

ماروین در این تاریخ مینویسد: «نفوذ وزیر مختار ما در طهران بدرجه صفر رسیده بود همیشه این دلیل ضعف و سستی ما است میتوان گفت ما (انگلیسها) هیچ سیاستی نداریم برعکس وزیر مختار روس وقتیکه صحبت میکند میدانند که دوست و پنجاه هزار قشون روس در دنبال او هستند که با این جرئت و جسارت حرف میزند هیچ دلیل ندارد که انتظار نداشته باشیم از اینکه روسها راه شمال خراسان را برای حمله هندوستان بکار نخواهند برد بجهت جهت دولت ایران از عبور قشون روس از شمال خراسان برای خاطر دولتی که هم طرف احترام و توجه او نیست و دوستی آن این اندازه برای ایران گران تمام خواهد شد ممانعت بعمل آورد دولت انگلیس بفقیده اسرائیها هیچوقت نمیتواند طهران را در مقابل روسها حفظ کند روسها بواسطه راه آهن جدیدی که در ماوراء قفقاز ساخته اند قادر هستند در اندک مدتی تمام نقاط نظامی سرحدات شمال ایران را اشغال کنند در صورتیکه اگر ما نخواهیم برای ایران کمک بفرستیم هنوز این کمک از بندرهای ما حرکت نکرده تمام نقاط شمالی ایران از طرف روسها اشغال شده است در این صورت انگلستان باید از خاطر خود بیرون کند از اینکه دولت ایران از روسها در شمال خراسان جلوگیری خواهد نمود.»^(۱)

راجع بمساع دوم و سوم: این نیز بعد از استیلای روسها با آخال قسمت عمده تراکمه این نواحی مطیع روسها شده در تحت لوای آنها بزراعت و تجارت مشغول شده است باقی مانده آنها نیز دیگر آن قدرت و استعداد را ندارند که بتوانند با روسها مقاومت کنند. پیش آمد کوی تپه و سایر شکست‌هایی که بشراکمه وارد آمده چشم آنها را بکلی ترسانیده بود. دیگر مقاومت تراکمه در آن نواحی موضوع نداشت. برعکس